

گفتمان حجاب

مؤلف:

دکتر محمد بن عبدالرحمن عریفی

مترجم:

ام حسان ملازهی

عنوان کتاب:	گفتمان حجاب
عنوان اصلی:	صرخة! في مطعم الجامعة
مؤلف:	دکتر محمد بن عبدالرحمن عریفی
مترجم:	ام حسان ملازهی
موضوع:	عقاید کلام - اسلام و زن (دیدگاه‌ها، تکالیف و حقوق)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	وبسایت رسمی دکتر محمد العریفی www.Arefe.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
تقديم به:	١
مقدمه مولف	٢
شکستن امواج.....	٧
مسألة اختلافی.....	١١
و اما داستان ما.....	١٢
در بیمارستان	١٢
گفتگوی سارا و اریج.....	١٤
برابری	١٨
شیر زنان	٢٠
گرامی ترین شما پرهیزگارترینان است.....	٢٥
حضور مها با پوششی نامناسب	٢٧
تفاوت زن و مرد برای چه.....	٣٢
همانا پروردگار تو، مدبّر وداناست	٣٦
پوشش تقوا.....	٣٧
میدان نبرد.....	٣٩
پوشش شرعی با چه لباس های صورت می گیرد.....	٤٣

۴۳	ویژگی‌ها و صفات روسری زن محجّبه
۴۶	پرده آخر
۴۸	سالن غذا خوری
۵۱	دلایل قرآن و سنت بر وجوب پوشیدن صورت
۵۱	دلیل اول
۵۲	دلیل دوم
۵۲	دلیل سوم
۵۳	دلیل چهارم
۵۳	دلیل پنجم
۵۴	دلیل ششم
۵۴	دلیل هفتم
۵۵	دلیل هشتم
۵۶	دلیل نهم
۵۷	دلیل دهم
۵۷	دلیل یازدهم
۵۸	دلیل دوازدهم
۵۸	دلیل سیزدهم
۵۹	دلیل چهاردهم
۶۰	دلیل پانزدهم
۶۰	دلیل شانزدهم
۶۲	دلیل هفدهم
۶۳	دلیل هجدهم
۶۴	دلیل نوزدهم
۶۴	دلیل بیستم

اجماع ائمة اربعة بر وجوب پوشیدن چهره.....	۶۷
اقوال ائمة مذهب حنفی:	۶۷
اقوال ائمة مذهب مالکی.....	۷۰
اقوال ائمة شافعی مذهب.....	۷۱
اقوال ائمة مذهب امام احمد بن حنبل.....	۷۲
نتیجه بحث.....	۷۲

اقوال علماء از اقطار گوناگون عالم اسلامی در رابطه با وجوب

پوشش چهره.....	۷۵
شیخ امیر صنعانی یمنی.....	۷۵
شیخ ابو الاعلی مودودی پاکستانی.....	۷۵
شیخ محمد علی صابونی از شخصیت‌های برجسته و مفسران بزرگ سوریه.....	۷۵
علامه محمد امین شنقیتی اهل موریتانیا.....	۷۶
شیخ محمد یوسف کافی از علمای تونس.....	۷۶
عبدالقادر بن حبیب سندی از علمای سند.....	۷۷
شیخ مصطفی صبری از ترکیه و مفتی دولت عثمانی.....	۷۷
شیخ عبدالرشید بن محمد سخی اهل نیجریه.....	۷۷
استاد بانو اعتصام احمد الصراف اهل مصر.....	۷۸
استاد بانو یسریه محمد انور اهل مصر.....	۷۸
شیخ احمد بن حجر آل ابو طامی اهل قطر.....	۷۸
شیخ محمد الزمزمی بن الصدیق اهل مغرب.....	۷۸
شیخ عبدالحلیم محمود، شیخ اسبق الأزهر.....	۷۹
شیخ حسن البنا مرشد جماعت الإخوان المسلمین مصری.....	۷۹

-
- ۷۹ شیخ محمد بن حسن حجوی مغربی
 ۷۹ دکتر محمد سعید رمضان بوطی اهل سوریه
 ۸۰ شیخ عیاده الکبیسى عراقی
 ۸۰ شیخ محمد زاهد کوثری اهل ترکیه
 ۸۰ شیخ صفی الرحمن مبارکپوری هندی
 ۸۰ استاد زهرا فاطمه بنت عبدالله یمنی
 ۸۱ استاد بانو کوثر مینیاوی مصری
 ۸۱ شیخ أزهَر مُحَمَّد ابوالفضل مصری
 ۸۱ شیخ عبدالرب قریشی ملکپاری کشور پاکستان
 ۸۲ تصمیمی قاطع
 ۸۶ چه کسی ملکه قصر را دیده است
 سه دلیل که مدعیان کشف صورت بدان استدلال میکنند و پاسخ به آن
 ها: ۸۷
 ۹۶ قضیه بی حجابی
 ۹۷ نقطه آغاز این حرکت
 ۹۸ روزی دیگر
 ۹۹ شکستن کشتی نجات
 ۱۰۰ آتش فراگیر
 ۱۰۰ پارگی به حدی رسید که از وصله زدن هم گذشت
 ۱۰۱ شیوهها
 ۱۰۲ نقطه حرکت
 ۱۰۳ خداحافظ

تقدیم به:

- تقدیم به تو ای خواهرم که با حجاب و عفت باعث سربلندی پدران و برادانت هستی.
- تقدیم به تو ای خواهرم که با رعایت حجاب و عفت بازار هوسبازان و هرزگان را کساد کرده و خاری در چشم دشمنان حیا و عفت قرار گرفته‌ای.
- تقدیم به تو ای خواهرم که با حجاب شرعی وارد دبیرسان، دانشگاه و محل کارت می‌شوی.
- تقدیم به تو ای سرورم، که با وجود انواع فتنه‌ها در حفظ گوهر عفت و گسترش آن در میان خواهران مسلمان تلاش می‌کنی.
- تقدیم به تو ای دخترم که مشاهدات ما را به یاد دختران صدر اسلام می‌اندازد و یاد فاطمه و عایشه را زنده می‌کند.
- تقدیم به تو ای مادرم که با رهنوذهای سازنده‌ات در تربیت دختران غیور و محجّبه، ما را به یاد خدیجه و اسما و خنسا می‌اندازی.
- تقدیم به همه مربیان، مصلحان، مسلمانان غیور، جوانان و پیرانی که غیرت اسلامی در رگ و ریشه آنان می‌تپد و در تار و پودشان می‌جوشد.

ام حسان ملازهی

مقدمه مولف

در جزیره گنج، سارا تفاوت چندانی با دختران هم جنس خودش نداشت، دختری زیبا، قامتی مناسب، چهره‌ای بشاش و از دوران طفولیت در میان هم سن و سالانش استثنایی به نظر می‌رسید، مادرش دوست داشت که از هر نظر ممتاز و برتر باشد، این دختر در قلب مادر بسیار ارزشمند بود و از رویدادهای احتمالی برای دخترش می‌ترسید.

اوضاع و احوال در جزیره‌ی گنج فرق چندانی با سایر سرزمین‌های اسلامی نداشت، مثلاً زمانی که مسیر خیابان را می‌پیمودی، مساجد را با شکوه می‌دید، مسلمانان با یکدیگر خوشرو بودند و فضای خیابان‌ها و بازارها آکنده از طروات و زیبایی دینی و ایمانی بود.

سینه‌ مردان مومن، سرشار از غیرت و مردانگی بود، هیچ مردی جرات نمی‌کرد، به آبروی زن مسلمان تعرض کند. در خیابان‌ها، ماشین‌ها و اتوبوس‌های عمومی، زنان آنان نیز با چادر حیا خود را مزین نموده و بر همین شیوه زیبا پرورش یافته بودند. بیشتر زنان پایبند حجاب شرعی بودند و خود را از نگاه‌های نامحرم محفوظ می‌داشتند.

در این جزیره عالمی معروف بود که همه مردم او را می‌شناختند. حکام، امرا و بزرگان وی را دوست می‌داشتند. و در نزد مردم دارای مقبولیت بود که همه بر رأی و اجتهاد او عمل می‌کردند، وی عالمی متقی و بزرگوار بود. در سرزمین گنج، هر گاه تلویزیون را روشن می‌کردی، زن خواننده‌ی را نمی‌دید که شعر: ای شب، ای چشم، و غیره بخواند، در ویدئو کلیپ‌ها رقصی را نمی‌دید که موهایش را فر و مش کرده، یا آبروانش را کنده و لبانش را با انواع ماتیک‌ها رنگ آمیزی کرده باشد.

در جزیره گنج، مجری زن در برنامه‌های تلویزیون نمی‌یافتی و زندگی در این جزیره زیبا و آرام بخش بود و مردم در مسائل دینی با یکدیگر اختلاف نداشتند، هرگاه عالم و مفتی فتوا می‌داد، مردم فتوایش را با کمال میل می‌پذیرفتند و از او راضی می‌شدند. زمانی که امام جمعه برای خطبه و سخنرانی بر می‌خاست، مردم نصایح او را با جان و دل می‌پذیرفتند. و تاثیرات بیرونی که بتواند صفا و صمیمیت آن‌ها را در هم بشکند بدانجا راه نیافته بود. به جز فراخوان‌های خاموشی که از زبان‌های افرادی که شیوه‌ی زندگی دیگری را چشیده و با تفکر و ایده‌های دشمن ارتزاق می‌کردند.

آری! بعضی از رسانه‌هایی که بذر فساد را آبیاری می‌کردند از قبیل: مجله‌ها و شبکه‌های مبتذل ماهواره‌ای موجود بود، اما تاثیرشان بسیار اندک بود، حتی می‌توان گفت بسیار سطحی بود. سال‌ها گذشت و وسایل ارتباط جمعی گسترش پیدا کردند، و پخش برنامه‌های زنده به جزیره گنج اضافه شد و این رسانه‌ها فرهنگ‌های بیگانه را که دارای هیچ مهار دینی و مردانگی نبودند، به این مردم پاک سرشت منتقل می‌کردند.

اهالی پاک فطرت جزیره گنج ملت‌هایی را مشاهده می‌کردند که مانند چارپایان و بلکه بدتر از یک آن‌ها، زندگی می‌گزرانند. هدفشان فقط خوردن و نوشیدن و خوابیدن بود، نه از نماز و روزه خبری بود و نه از محافظت چشم و از حیا و غیرت نشانی.

زنان پاک دامن جزیره گنج، زنان دیگر ملت‌ها را مشاهده می‌کردند که به ظاهر کردن صورت خویش اکتفا نکرده، بلکه ساق‌ها و پاهایشان را نیز لخت می‌کردند و حتی هیچ شرمی نداشتند که هر قسمتی از بدن خود را عریان کنند. عالم جلیل‌القدر این جزیره در میانشان فریاد می‌زد: از خدا بترسید و از تقلید چنین زن‌های هرزه‌ای دوری گزینید، به دین و دیانت خویش متمسک گردید.

او بیشترین توجه خویش را روی زنان معطوف کرده بود و چنین می‌گفت: خواهر مسلمان، حجاب و پرده‌ات را پاره نکن، تو گوهر گرانبهایی هستی، هر کس لیاقت ندارد به سوی تو بنگرد. تو ملکه و بانوی ما هستی، تو مادر و خواهر، دختر و همه چیز ما هستی.

آن عالم ربانی دامن آن‌ها را می‌گرفت تا از پرتگاه هلاکت نجات دهد. سایر علما نیز در اجرای این مسئولیت کوشا بودند، از قبیل: اجرای برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی، خطبه‌های روز جمعه، پخش کتاب‌ها و نوار کاست‌ها و...

آنان می‌ترسیدند که کشتی غرق نشود، مردم نیز سخنان آنان را می‌پذیرفتند و آن‌ها را دوست می‌داشتند. سال‌ها به همین منوال گذشت و این علمای دلسوز یکی پس از دیگری به سرای آخرت رحلت می‌کردند، و علمای دیگر بر سر کار می‌آمدند و این روش مبارک را ادامه می‌دادند و کشتی را از غرق شدن و ویرانی صیانت می‌کردند.

دشمنان از سوی دیگر فریاد بر می‌آوردند: ای مردم! به سوی ما توجه کنید، ما در خوشی و سرور به سر می‌بریم، این‌جا پسر و دختر با هم در ارتباط اند، مرد از اندام زن بهره می‌برد.

در همه جا به زنان بنگرید. آنان در سواحل دریاها از هوای زیبای ساحلی لذت می‌برند. زنان را در هواپیماها ببینید که از آزادی ای که به آنان داده شده بهره می‌برند و به خدمت مسافران اشتغال دارند. زنان را در رستوان‌های بنگرید که چگونه اعضایشان را نمایان کرده و به کار و تلاش می‌پردازند.

این فراخوان‌های منفی به گوش زنان جزیره گنج می‌رسید، اما آن‌ها توجهی به این تبلیغات نمی‌کردند؛ زیرا مبلغ این برنامه‌ها را آدم‌های سبک مغز و نادان می‌پنداشتند.

زنان پاک سرشت این جزیره، از کودکی بر این اساس پرورش یافته بودند که زینت و آرایش خویش را در مقابل مردان نامحرم ظاهر نکند، حتی اگر به طور اتفاقی، سر انگشتشان در مقابل فرد اجنبی آشکار می‌شد، دچار اضطراب می‌شدند، پس چگونه چنین زنانی چهره‌ی خویش را ظاهر می‌کنند و عبا و پوشش اسلامی خویش را دور می‌اندازند؟! کلا و حاشا!

شکستن امواج

دشمن متوجه گردید که روش‌های پیش گرفته، برای افساد جامعه و بی‌حجابی، راه به جایی نمی‌برد و دریافت که رویارویی با این جنبش فایده‌ای ندارد. لذا دست به شکستن امواج آرام کرد. یعنی، یک بسته هیزم را نمی‌توان شکست؛ اما اگر آن‌ها را از هم جدا کنیم، می‌توانیم یکی یکی آن‌ها را بشکنیم.

آن‌ها توجه خود را در آغاز به سوی سبک و طرح عباها و چادرهای بلند و گشاد زنان محجبه کردند، چادرهایی که هر گاه زن راه می‌رفت، زینت و آرایش او اصلاً دیده نمی‌شد، پس شروع به تاویل و توجه کردند. در آغاز گفتند: ما معتقد نیستیم که شما عباى خود را از سر بیرون کنید؛ بلکه منظورمان این است که طرح عبایتان را تازه کنید.

طراحان لباس شروع به دوختن انواع متفاوتی از عباها کردند که از عباهای قبلی تنگتر بودند، اما اسم عبا بر روی آن قرار داشت و با پوشش آن به جذابیت زن اضافه می‌گشت، به جای اینکه عبا برای پنهان کردن زیبایی‌های زن باشد، خودش مبدل به زینت و آرایش گشت. در نتیجه مقداری دشمن از نتیجه کارش مسرور و شادمان شد و احساس کرد که موج در حال شکستن است.

بنابراین، آنان به دوختن انواع عباهای جدیدتری اقدام کردند، عباهایی که فقط شانه‌ها را می‌پوشاند و انواع دیگری که به بازوها و اطراف بسته می‌شدند.

اندک اندک چنان عبا‌های تنگ و فشرده‌ای دوخته می‌شد که تمام اندام زن را نمایان می‌کرد، حتی با وجود پوشش عبا توجه بیشتری بر روی زن می‌شد تا آنکه عبا را از سرش می‌کند و جدا می‌کرد.

در این هنگام اظطراب و پشیمانی جامعه را فرا گرفت، کشتی نجات در حال غرق شدن بود، مصلحان جامعه سکوت نکردند؛ بلکه علما فتواهای شدید اللحنی در رابطه با این پوشاک‌ها صادر کردند و منابر را با سخنرانی‌های کوبنده به لرزه درآوردند. داعیان در هر جا به نصیحت و موعظه پرداختند و مردم را از پوشیدن این گونه چادرها می‌ترسانید و از عواقب سوء این جریان بیمناک بودند، چرا که با پوشیدن این نوع پوشاک‌ها، زینت زن ظاهر بود، آن زینتی که خداوند دستور به ستر آن داده است.

حرمت این گونه لباس‌های تنگ و نازک که اعضای زن را نمایان می‌کرد برای هر شخص مؤمن و خردمند واضح و مبرهن بود، سرانجام پوشیدن اینگونه پوشاک‌ها کم شد. حتی بسیار اندک گردید. و زنان مومنه و محجبه مانند سابق به پوشیدن لباس‌های بلند و مناسب روی آوردند، هر چند که اندکی از زنان سهل‌انگار پوشیدن این عباها را رها نکردند.

باز دشمنان متوجه این موضعگیری علما و مصلحان شدند و دریافتند که آنان در راستای نابودی حجاب و ترویج اختلاط زن و مرد خود را خسته کردند و هزاران زن از این تفکر و نظریاتشان متأثر شدند، ولی ناگاه دعوت‌گر بلیغی بر سر کار آمده و چنان آیات صریح و احادیث کوبنده‌ای را نقل نمود که زنان مؤمن همه توبه کرده و از گذشته خویش نادم گشتند. هنگامی که مفسدان دیدند که زنان به یکدباره تائب شدند، دست به دندان گرفته و اینگونه نجوا می‌کردند: افسوس ما زیان کردیم.

آری، آنان فهمیدند که دین در اعماق دل‌ها جا دارد، زن مسلمان اگر چه روزی در امور دین سهل‌انگاری کند و در حجاب سستی کند، اما با شتاب به

سوی حجاب و عفت باز می‌گردد؛ زیرا درون زن پاک‌دامن از گنج ناب است و با مَس کردن بر روی طلا، غبار از روی آن پاک شده و درخشندگی و لمعان آن باز می‌گردد، بنابراین، پس از اندیشه‌هایی طولانی فاجعه بزرگ روی داد.

مسألهٔ اختلافی

هوایرستان بیکار ننشستند، بلکه صفحات تاریخ را ورق زده و به دنبال مسائلی گشتند که چگونه حجاب در دیگر سرزمین‌های اسلامی از بین رفته است. آنان دریافتند که کار از کشف و ظاهر کردن چهره آغاز شده است، لذا وقتی این تبلیغات گسترش یافته و کشف چهره در میان مسلمانان یک امر عادی تبدیل شده است، چهره و صورت زن با انواع رنگ‌آمیزی‌ها به نمایش در می‌آمده است و حجاب به رنگ‌های متفاوتی خودش را به نمایش گذاشته و صورت به زیباترین حالت در می‌آمده است، پارچه‌هایی که برای حجاب بود با انواع دوخت‌ها و مدل‌های زرکاری و زری دوزی و گلدوزی آراسته شده و به زیبایی چهره افزوده است. از این رو ابتدا صورت را ظاهر می‌کردند و به تدریج پیشانی و به دنبال آن موهای جلوی پیشانی را نیز ظاهر کردند. بدین ترتیب به اجرای نقشه‌هایشان در جزیره‌ی گنج پرداختند.

زنان جزیره‌ی گنج چهره‌هایشان را از نگاه نامحرم می‌پوشانیدند، اما در لابه‌لای شبکه‌های ماهواره‌ای و سایر وسایل ارتباطی و از بعضی از مجلات و روزنامه‌ها گاه گاهی چنین مطلبی به چشمشان می‌خورد: «در واقع پوشیدن چهره زن واجب نیست و برای زن جایز است که چهره‌اش را نمایان کند. علمایی نیز به جواز کشف چهره فتوا داده‌اند و این یک امر اختلافی است.» سپس این منوال ادامه پیدا کرد و افرادی فتاوی‌ی صادر کردند که زن می‌تواند وارد بازارها و خیابان‌ها شود بدون اینکه چهره‌اش را بپوشاند و هر کس اختیار دارد که به صورت، چشم‌ها و زیبایی گونه‌ها و نازکی لب‌هایش

خیره گردد و همه‌ی این‌ها جایزند و در حکم امر خداوند که می‌فرمایند: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]. داخل نمی‌باشند.

و اما داستان ما

سارا از دخترانی نبود که نسبت به حجاب خویش بی‌توجه باشد، بلکه همانند ملکه‌ای در قصرش با افتخار و مباهات زندگی می‌کرد و به حجابش افتخار می‌کرد، همگی از شخصیت و استقامت بالای وی در شگفت بودند. هر صبح طبق معمول خیابان را شلوغ می‌دید و در میان این ازدحام، خواهران مسلمانش را نیز می‌دید که پرده حجاب را از محاسن صورت‌شان برداشته بودند.

همواره سارا این صحنه‌ها را در مسیر مدرسه‌اش مشاهده می‌کرد، اما از طرف دیگر بسیاری از دانشجویان زن بودند که چهره و تمام بدنشان را می‌پوشانیدند، بعضی‌ها چهره‌هایشان را نمایان می‌کردند، و برخی فقط عباهایی می‌پوشیدند که مانند مانتو بود، او بعضی از پسران هرزه را می‌دید که دور و بر این دختران جمع می‌شوند، تا بعضی از آن‌ها را در دام خود شکار کنند! سارا در مسیرش همه‌ی این‌ها را می‌دید و این صحنه‌ها از جلوی دیدگانش عبور می‌کرد، در حالی که حجاب کاملی بر تن داشت و کسی جرات نمی‌کرد به وی سخنی بگوید یا شماره تلفنش را به او بدهد، دارای چنان ابهت و وقاری بود که گویا فرشتگان از او مراقبت و پاسداری می‌کردند.

در بیمارستان

مادر سارا نهمین ماه حاملگی را پشت سر می‌گزراند. همه اهل منزل منتظر مسافر کوچلو بودند که به دنیا پا می‌نهد و مشتاق دیدن این خردسال

بودند، وقتی مادر سارا درد زایمان را احساس کرد، به بیمارستان منتقل شد و پسر بچه‌ای زیبا به دنیا آورد، عصر آن روز سارا به همراه پدر به ملاقات مادرش در بیمارستان رفت. افراد زیادی در بیمارستان به ملاقات بیمارانشان می‌آمدند و سلامتی‌شان را با تمام وجود احساس می‌کردند و می‌فمیدند که دارای چه نعمت بزرگی هستند که اهل بیمارستان از آن محروم می‌باشند، همهٔ اتاق‌ها پر از بیمار بود، یکی در اثر تصادف و دیگری در اثر مشکل قلبی، و زن دیگری به خاطر بیماری زنانه مراجعه کرده بود. خلاصه این که بیماران متفاوتی یافته می‌شد.

سارا به اتاق مادرش رفت، آنجا چهار مادر همانند او بودند که تازه فرزند به دنیا آورده بود. نگاه سارا در میان ملاقاتی‌ها به دختر باوقاری افتاد که آثار ذکاوت و ادب در او نمایان بود. آن دختر عباى گشادی پوشیده بود که بر روی آن هیچ نوع تزئینی مشاهده نمی‌شد، اما چون چهره‌اش نمایان و همانند بدر کامل، روشن و زیبا بود و همهٔ مردم، اعم از ملاقات کنندگان، پرستاران، پزشکان و... وی را می‌دیدند

سارا از این صحنه متحیر شد که چطور این دختر زینت خود را نمایان می‌کند در حالی که خداوند به صراحت فرموده است: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ «و زینت خویش را (همچون سر و صورت، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخا، گردن بند، بازوبند) نمایان نسازند»، سارا با جسارتی که داشت با کمال ادب و احترام به سوی آن دختر رفته و سلام عرض کرد و فهمید که اسم این دختر «اریج» است و برایش معلوم شد که خواهر اریج مادر شده و به ملاقات مادرش آمده است. لذا برایش دعای خیر نمود و با کسب اجازه از اریج رشته سخن را چنین آغاز کرد: من یک حرف خصوصی با شما داشتم، آیا مایل هستید در اتاق مجاور با همدیگر گفتگویی آرام داشته باشیم.

دو دختر به آرامی به آن اتاق رفته و میانشان گفتگوهای مختصری رد و بدل شد و در خلال این سخنان سارا فهمید که اریح کتاب‌ها و مجلاتی را که در مورد آزادی زن نگاشته شده‌اند بسیار مطالعه می‌کند، کتاب‌هایی که در قالب آزادی زن، وی را به برهنگی و بی حجابی می‌کشاند و زن را بسان برده‌ای می‌نمایاند که باید آزاد گردد. بحثی طولانی میان سارا و اریح شکل گرفت.

گفتگوی سارا و اریح

سارا اینگونه شروع کرد: خانم! آیا شما می‌دانید که خداوند متعال زن و مرد را از دو جنس، از نوع انسان آفریده و خداوند چنین می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ [النجم: ۴۵]. «و این که او است که جفت‌های نر و ماده را می‌آفریند.»

خواهرم! زوجین وابسته به یکدیگرند، و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نمی‌باشد و هر دو در چرخاندن چرخه زندگی شریکند

آری، زن و مرد در عمارت و آبادانی دنیا با یکدیگر شریکند، عموم مسائل دین میان زن و مرد فرقی ندارد. در اجرای مسولیت همه شریک و برابرند. رسول خدا ﷺ همانگونه که مردان را مورد خطاب قرار داده‌اند، زنان را نیز خطاب کرده‌اند، با زنان و مردان برای داخل شدن در اسلام بیعت گرفته‌اند و در هنگام نماز زنان و مردان را امامت کرده‌اند، مردان و زنان را فتوا دادند، و نیز زنان و مردان به ایشان رأی و نظر داده و آن حضرت ﷺ می‌پذیرفتند.

در این لحظه اریح با صدای بلند فریاد زد: رسول خدا ﷺ مشورت زنان را قبول می‌کرد، حال آن که حضرات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما موجود بودند؟

سارا جواب داد: به ام سلمه گوش فرا بده که با مشورت ایشان مشکل بزرگی حل می‌گردد، امری که نزدیک بود لشکری از پای در آید و همه این‌ها در زمانی دور از عصر حاضر بوده که امروز افرادی به گمان خود از حقوق زن دفاع می‌کنند.

سارا: هنگامی که رسول خدا ﷺ به قصد عمره عازم سوی مکه مکرمه شدند، هزار و دویست نفر از اصحاب بزرگوار جهت ادای عمره ایشان را همراهی می‌کردند، این جریان قبل از فتح مکه بود، اهل مکه که مشرک بودند از ورود آنان به مکه و ادای عمره جلوگیری کردند، به هرکس که می‌خواستند اجازه ورود می‌دادند و هر کس را که نمی‌خواستند، منع می‌کردند.

آن حضرت ﷺ به همراه یاران گرامی‌اش فقط برای ادای عمره آمده بودند و قصد جنگ و یا چیز دیگری نداشتند. مردم قریش، مسلمانان را از ورود به مکه باز داشتند. در آغاز امر آن حضرت ﷺ اراده نمود که با زور و قدرت متوسل شود، سپس از تصمیم خویش صرف نظر نموده و به اینکه میانشان صلح نامه‌ای نوشته شود موافقت نمودند.

قریش افرادی را برای گفتگو در رابطه با بندهای صلح میان دو طرف فرستاد. سهیل بن عمر آمد تا در رابطه با مفاد صلح گفتگو کند. آن حضرت ﷺ کاتب را فرخواند و فرمود: بنویس: «بسم الله الرحمن و الرحيم» سهیل اعتراض کرد و گفت: «رحمن» کیست که از آن اسم می‌بری؟ ما او را نمی‌شناسیم، بنویس «بسمك اللهم» سپس آن حضرت ﷺ فرمود: این عهدنامه‌ای است که «محمد رسول الله ﷺ» به آن صلح نموده است.

باز سهیل از روی اعتراض گفت: اگر ما تو را به عنوان پیامبر خویش می‌پذیرفتم تو را از ورود به بیت الله باز نمی‌داشتیم و با تو نمی‌جنگیدیم، بلکه این طور بنویس: محمد بن عبدالله.

آن حضرت ﷺ فرمود بنویس: به این شرط که اهل مکه بگذارند که ما خانه خدا را طواف کنیم. سهیل گفت: برای اینکه عرب‌ها بر ما عار نگیرند که ما تحت فشار قرار گرفته‌ایم. پس از سال آینده به شما اجازه عمره داده می‌شود. آن حضرت ﷺ هم به همه بندهای قرار داد موافقت نموده و آنان را کتباً قبول کردند. سهیل به این راضی نشد و خواست عرصه را بر مسلمانان تنگ‌تر کند.

لذا این شرط را افزود: اگر مسلمانی از مکه به قصد مدینه بیرون شود؛ باید بازگردانیده شود؛ اما اگر شخصی از مدینه به سمت مکه قصد نموده و از دین اسلام مرتد شود در مکه از او استقبال می‌شود. مسلمانان در اعتراض و مخالفت این بند گفتند: شخصی مسلمان شده و به ما پیوند او را به سوی کافران بازگردانیم؟! سبحان الله! چگونه به سمت مشرکان بازگردانیده می‌شود؟ اما آن حضرت ﷺ این بند را پذیرفتند، اما فرمود: آن کس که از میان ما مسلمانان به سوی آن‌ها بازگردد خداوند او را دور گردانیده و سپس سکوت نموده و در فکر فرو رفت.

رسول خدا ﷺ با قریشیان صلح نمود برای این‌که مسلمانان امسال به مدینه منوره بازگردند و سال آینده عمره قضایی خویش را انجام دهند.

مسلمانان با لباس احرام آمده بودند تا عمره را ادا کنند؛ اما زمانی که قریشیان آن‌ها را بازداشتند برایشان یک ضربه روحی بود. چون که رسول اکرم ﷺ از نوشتن معاهده فارغ شد و به سوی یارانش روی کرده و دستور به ذبح قربانی‌هایشان کرد. حیواناتی از قبیل گوسفند و شتر جهت قربانی

قربانی آورده بودند تا پس از ادای عمره آن‌ها را بکشند و همچنین یاران خویش را دستور به تراشیدن موها نمود.

مسلمانان حیرت زده شدند؛ زیرا همه این امور پس از ادای عمره انجام می‌پذیرد، قلب‌های این بزرگواران هنوز مشتاق زیارت خانه خدا بود، به همین علت از انجام امر نبوی تاخیر کردند به امید آنکه به درخواست ایشان برای ورود به مکه مکرمه و اجرای مناسک عمره توجه شود، اما پذیرفته نشد. آن حضرت ﷺ به یارانش می‌نگریست و منتظر بود تا دستورش اجرا گردد؛ اما کسی برنخواست. مجدداً دستور خویش را تکرار نمود، اما باز هم کسی برنخواست. رسول گرامی ﷺ به خشم آمدند و به نزد همسر بزرگوارش، ام سلمه رضی الله عنها که با کاروان همراه بود، رفته و برای این بانوی بزرگوار شرح داد که با پیروانش دچار این مشکل گردیده است؟!

ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها فرمود: ای رسول خدا! شما می‌خواهید از دستوراتان اطاعت کنند؟! به سوی ایشان برو و با کسی حتی یک کلمه سخن نگو! قربانی‌ات را ذبح کن، و دستور بده موهایت را حلق کنند. آن حضرت ﷺ عیناً مشورت همسر گرامی‌اش را اجرا نمود. با مشاهده این واقعه، صحابه کرام یکی پس از دیگری برخاسته و قربانی‌هایشان را ذبح نمودند و موهایشان را تراشیدند.

بین ای اریح چطور یک زن به خودش اعتماد به نفس داشت و با این تدبیر عالی، خود را حقیر نپنداشت، بلکه چاره‌ای اندیشید، و هیچ کدام از اصحاب رضی الله عنهم او را تحقیر نکردند؛ بلکه بر مشورت او عمل نموده و آن اجرا کردند.

در این لحظه اریح گفت: به خدا که این سخن بسیار زیبا و جالب است.

برابری

به داستان خود باز می‌گردیم، اریح داشتم می‌گفتم خداوند در میان دو جنس زن و مرد در هر چیزی مساوات را رعایت نموده است مگر آن مواردی که طبیعت و سرشت زن و مرد با یکدیگر فرق دارند. خداوند متعال در رابطه با مردان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ﴾ [الفتح: ۱۰]. «همانا مردانی که با تو بیعت می‌کنند». و در مورد زنان چنین می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ﴾ [الممتحنة: ۱۲]. «ای نبی خدا! آنگاه که زنان مؤمنه به نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند...»

و در رابطه با اجرای مسئولیت در خانه نیز مساوات رعایت شده آن جا که رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «مرد مسئول است در قبال خانواده‌اش، و زن نیز مسئول است در قبال خانه شوهر و فرزندان، همگی شما مسئولید و از همه شما در رابطه با زیر دستانتان سؤال خواهد شد»^۱.

همچنین در میان زن و مرد در اجرای احکام و عبادات شرعی مساوات را برقرار نموده است که همانند همدیگر دستور به اجرای آن شده‌اند. به عنوان مثال: نمازهای پنج‌گانه هم بر زن و هم بر مرد فرض شده است، روزه‌ی ماه مبارک بر هر دو جنس لازم است، زکات و حج بیت الله الحرام نیز به همین صورت. حتی خداوند برای زنان در بسیاری از این احکامی که ذکر شدند تخفیف قائل شده است، به عنوان مثال در ایام حیض و نفاس، نماز و روزه را از ذمه زن ساقط نموده است.

همچنین هر دو جنس در عمران و آبادی جامعه موظفند تا با تلاش و کوشش خویش، جامعه را به سوی رشد و ترقی سوق دهند. چنان که

خداوند می‌فرماید: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾ [الملک: ۱۵]. «در اطراف زمین راه بروید و از رزق خداوند ارتزاق نمائید». در این آیه خطاب خداوند به زن و مرد است و هر کدام از زن و مرد در انجام طاعات و عبادات گوناگون شریعت، مأمور و مسؤول‌اند.

چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۵]. «مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

و نیز هر دو جنس دستور داده شده‌اند تا از دستور خدا و رسولش اطاعت و پیروی نمایند: ﴿وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد)».

این را بدان که زنان صالحه در اطاعت و بندگی خداوند و اطاعت کردن و عمل کردن به دین، بهترین نمونه‌ها را ارائه داده‌اند و برای تقرب به ذات الهی و جلب رضایت و محبت ذات یگانه، تکالیف و سختی‌ها را تحمل کرده‌اند.

شیر زنان

سارا سخنانش را اینگونه ادامه داد: اریج، برای جریان یکی از کلاس‌های حفظ قرآن که ویژه‌ی خواهران است، را تعریف می‌کنم که یکی از مدیران ایشان برایم گفته است، وی می‌گوید: هنگامی که ما کلاس حفظ قرآن را افتتاح کردیم، ساختمان، مقداری از سطح خیابان بلندتر بود و نیاز به درست کردن پله‌ای بود، تا به داخل ساختمان بروند، دختران طلبه به راحتی می‌توانستند ایاب و ذهاب کنند. روز اول برای ثبت نام در نظر گرفته شده بود. من با مشاهده‌ی پیر زنی که وارد ساختمان شد، شگفت‌زده شدم! دخترش، او را با ویلچر آورد تا اینکه به درب ساختمان رسید و چون وجود پله‌ها مانع از حرکت ویلچر شد، پیرزن نگاهی به دختر و ویلچر کرد و پس از آن با کمک دخترش از ویلچر پیاده شد و وارد ساختمان گردید و اسمش را در لیست کسانی که برای شعبه‌ی حفظ ثبت نام می‌کنند نوشت، و باز به همان صورت بازگشت.

من از برخی از دختران شنیدم که در رابطه با این پیرزن چنین می‌گفتند: حدود ۱۵ سال پیش برای ایشان حادثه‌ی وحشتناکی رخ داده به گونه‌ای که او را زمین گیر و فلج کرده و به روی تخت انداخته است و تمام بدنش را مجروحش و به سبب اینکه زمین گیر بوده گوشت بدنش آب شده است، به گونه‌ای که جز با کمک دخترش نتوانسته بدنش را تکان دهد، اما عقل او سالم بوده و قلبش همانند قلب یک انسان مؤمن زنده بوده است. لذا

به این فکر افتاده که با این حال به اسلام خدمت کند. راهکارهایی یافته تا با این شیوه‌ها به دین اسلام سود و فایده برساند. تا جایی که برایش مقدور و میسر بود از آنچه در اختیارش بود به کار گرفت...! می‌دانی چکار کرد؟! در قدم اول خانهٔ مسکونی‌اش را پایگاهی برای کمک به خانواده‌های نیازمند قرار داد و استقبال مردم به خوبی گرم بود دیری نگذشت که حیاط منزلش مملو از کمک‌های مردمی بود که به او تقدیم می‌کردند و پل ارتباطی میان خانواده‌های نیازمند و خیرین بود و کمک‌ها را به آن‌ها ارسال می‌کرد، چه بسیار گرسنگانی که به ذریعهٔ این پیر زن فلج سیر شدند.

اقدام دوم این پیرزن مؤمن: در حین فرستادن کمک به خانواده‌های نیازمند، برای آنان کتاب یا نوار کاستی نیز می‌فرستاد که مطالب مفید و سودمندی در آن بود و برای این افراد مسابقتی در نظر می‌گرفت که در غالب موضوعات کتاب و نوارها بود تا آن‌ها موظف به شنیدن و خواندن آن‌ها باشند.

اقدام سوم: زنانی که از راه هدایت به دور بودند را رها نمی‌کرد و بی‌توجه نبود؛ بلکه با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کرد و آن‌ها را نصیحت می‌نمود.

اقدام چهارم: از طریق تماس با افراد معتمد و علما و مؤسسات خیریه در حل مسئله ازدواج دختران و زنان بی‌شوهر تلاش می‌کرد تا بتواند مورد مناسبی برای ایشان پیدا نموده و به خانه بخت راه یابند.

اقدام پنجم: در حل اختلافات خانوادگی و زناشویی مشارکتی فعال داشت.

به خدا قسم که او زنی شگفت‌انگیز بود.

آریج تمام حواسش به سخنان سارا بود و از آن‌ها بهره کافی را می‌برد و هر آنچه را که می‌شنید، در ذهنش مرور می‌کرد: مساوات میان جنس زن و مرد و... و آنچه را که قبلاً شنیده بود از قبیل این که زن مظلوم واقع شده،

حقوقش پایمال شده، بی پناه است و... بنابراین، برای تایید سخنان سارا پیوسته می‌گفت: عالیه، عالیه.

سارا در ادامه افزود: اینجا یک نکتهٔ حائز اهمیتی وجود دارد: هر زمان که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ «ای مردم» یا وقتی در احادیث نبوی چنین مطالبی را می‌خوانیم، به صورت مطلق زنان و مردان همه را شامل می‌شود. خداوند در قرآن عظیم بالغ بر ۲۰ مرتبه در مواضع گوناگون زنان و مردان را با چنین مواردی خطاب نموده است. به عنوان مثال چند نمونه از ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ را ذکر می‌کنم:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ﴾ [البقرة: ۲۱]. «ای مردم پروردگارتان را بپرستید».

۲- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ [البقرة: ۱۶۸]. «ای مردم! از خوراکی‌های زمین، حلال و پاکیزه بخورید».

۳- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ [النساء: ۱۷۴]. «ای مردم! از جانب خداوند برایتان دلیل و برهان آمده است».

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۸]. «ای مردم! من رسول خدایم که به سویتان فرستاده شده‌ام».

۵- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ [الحجرات: ۱۳]. «ای مردم! ما شما را از دو جفت نر و ماده آفریدیم».

بله اینطور است، خداوند زنان و مردان را عموماً با یک کلام صدا می‌زند. با من به شهر مدینه، شهر پیامبر ﷺ سفر کن و به مادرمان، ام سلمه رضی الله عنها بنگر! روزی در منزلش که به مسجد نبوی چسبیده بود، تشریف داشت و سردش بود، و موهایش را شانه می‌زد، در این هنگام شنید که

رسول خدا ﷺ صدا می‌زد: «یا ایها الناس» به کنیزش گفت: دست نگه‌دار! آماده شد تا به مسجد برود، کنیز گفت: رسول خدا ﷺ مردان را صدا زد نه زنان را. ایشان گفت: من در کلمه «ناس» داخل هستم.

أریج: بسیار خُب سارا! اجازه می‌دهید یک سؤال بیرسم؟
سارا: یک لحظه، یک مطلب کوتاه در رابطه با مساوات در ذهنم آمد دوست دارم این را هم بشنوی
أریج: بفرما.

سارا: همانگونه که زن و مرد در اجرای دستورات و واجبات برابر هستند، در دریافت پاداش نیز مساوی‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷]. «هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.»

و نیز می‌فرماید: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ﴾ [آل عمران: ۱۹۵]. «آن گاه پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخشان داد که من عمل هیچ کسی از شما را که به کار پرداخته باشد - خواه زن باشد یا مرد - ضایع نخواهم کرد.»

و در جایی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ [النساء: ۱۲۴]. «کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد - خواه مرد و خواه زن - چنان کسانی داخل بهشت شوند و کمترین ستمی بدانان نشود.»

و همه احادیثی که درباره فضائل اعمال ذکر می‌شوند، برای عموم مسلمین، اعم از زن و مرد است. به عنوان مثال حدیث: هر کس «سبحان الله» و بحمده را بخواند برایش در بهشت درخت نخلی سبز می‌شود.

و کسی روزانه ۱۲ رکعت سنت مؤکده را با پایبندی بخواند برایش در بهشت خانه‌ای بنا می‌شود.

و در مسئله جزا و کیفر نیز زن و مرد برابرند: هر گاه حدی از حدود الهی را زیر پا بگذارند، بدون هیچ تمیز و اولویتی عقوبت می‌شوند.

خداوند در رابطه با کیفر عمل زنا می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ﴾ [النور: ۲]. «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.»

در رابطه با کیفر دزدی می‌گوید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ [المائدة: ۳۸]. «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند.»

و در مورد گناه شرک و نفاق می‌فرماید: ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [الأحزاب: ۷۳]. «و سرانجام خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را کیفر دهد، و بر مردان و زنان مومن ببخشد.»

خداوند متعال در رابطه با کرامت انسان هر دو را به صورت یکسان، مکرم و گرامی داشته که هیچ کدام را خوار نشمرده و از منزلتش نکاسته است.

خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰]. «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.»

این آیه هر دو جنس زن و مرد را شامل می‌شود و خداوند تحقیر مسلمان اعم از زن و مرد را حرام نموده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا

يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ﴿١١﴾ [الحجرات: ۱۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزا کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزا کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند».

گرامی‌ترین شما پرهیزگارترین تان است

آریح همهٔ حواسش به سخنان سارا بود، و سارا با هیجان و جنب و جوش فراوانی سخن می‌گفت، یک لحظه سارا سکوت کرد و به سختی خود را کنترل کرد تا گریه نکند، قلبش آکنده از محبت خداوند بود. چگونه این‌ها دینی را مورد اتهام قرار می‌دهند که خداوند آن را مشروع نموده و به حد کمال رسانده است، آیا ممکن است خداوند به زن ستم نموده و در حق او اجحاف نماید!

سپس با تمام عزم و افتخار چنین گفت: میزان برتری در میان زن و مرد فقط و فقط در یک چیز و آن هم تقواست. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات: ۱۳]. «ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بی گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. مسلماً خداوند آگاه و باخبر است.»

آری، گرامی‌ترین شما پرهیزگارترین است نه قوی هیكل‌ترین و نه ثروتمندترین، نه به مردانگی است و نه به پست و مقام، بلکه بر اساس تقوا و پرهیزگاری است.

آریج با لحنی که آکنده از تأثر بود، گفت: ای کاش اغلب زنانی که فریب این تبلیغات مخرب را خورده‌اند و دم از حقوق زن می‌زنند، به مفهوم این سخنان پی می‌بردند تا می‌فهمیدند که ذات الله جل جلاله با بندگان هیچ انتقام جویی و لجاجتی ندارد، بلکه زنان، بندگان الله تعالی هستند، هر کس از آنان می‌تواند به بالاترین مقام بهشت، و حتی به واسطه تقوا از مردان هم سبقت بگیرد.

سارا ادامه داد: راست می‌گویی! علاوه بر آنچه فرمودید، حتی با ازدواج نمودن کرامت هر یک از زن و مرد محفوظ می‌ماند، آن جا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران ادا بکنند) به گونه شایسته‌ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد)».

حضرت حکیم بن معاویه رضی الله عنه در رابطه با حقوق زنان از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید و گفت: ای رسول خدا! حق زن بر ضمه‌ی ما چیست؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه غذا خوردید، به آن‌ها بخورانید، و هر گاه پوشیدید، آن‌ها را بپوشانید» و فرمود: زنان بر ضمه شما حقوقی دارند و شما هم بر آن‌ها حقوقی دارید.

همچنین فرزندان را به ادا کردن حقوق والدین امر نموده است، حتی حقوق مادر را بیش از حقوق پدر قرار داده است، قرآن می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ﴾ [الأحقاف: ۱۵]. «ما به انسان دستور می‌دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. چرا که مادرش او را با رنج و مشقت حمل می‌کند،» ابتدا از مادر آغاز نمود و فرمود: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ﴾ و حقوق مادر را از پدر مقدم داشت.

در کتاب صحیحین چنین می‌خوانیم: مردی از محضر رسول خدا ﷺ چنین سؤال کرد: چه کسی به حسن معاشرت در میان ما حق دار است؟ ایشان فرمود: «مادرت، مادرت، مادرت، سپس پدرت.»

حضور مها با پوششی نامناسب

در حالی که بحث آن‌ها داغ بود، خواهر اریج که «مها» نام داشت، در میان راه روها به دنبال خواهرش اریج می‌گشت و نمی‌دانست کجا رفته است. از شیوه پوشش مها مشخص بود که نسبت به حجابش سهل‌انگار است. لباسی که پوشیده بود بسیار تنگ و چسبان بود، به گونه‌ای که تمام برآمدگی و فرورفتگی بدنش را نمایان می‌کرد و به هنگام راه رفتن، شلوار غربی که پوشیده بود ظاهر می‌شد و توجه حاضرین را به خود جلب می‌کرد. مها وارد اتاق استراحت شد و اریج را همراه سارا دید، از نشستن آن دو تعجب کرد. با سلام و احوال‌پرسی و مصافحه با سارا و معرفی کوتاهی که می‌انشان رد و بدل شد، وارد بحث آنان شد و به گفتگوی آن دو گوش فرا داد.

بحث پیرامون حقوق زن در اسلام همچنان داغ بود. مها نتوانست خود را کنترل کند و با جسارت و صراحت تمام گفت: ای سارا! بعضی زن‌ها از مردان باهوش‌تر و خوش‌بخت‌ترند، چرا افرادی از قبیل شما می‌خواهند میان زن و مرد فرق قائل شوند و برای هر کدام مرزگزاری کنند که هیچ کدام از این دو جنس شرکت در امور مخالف را نداشته باشد؟! همه‌اش می‌گوید: مرد.... مرد.... مها در این زمینه بسیار متعجب بود و تعجب نشان می‌داد و پیوسته همین سؤال را تکرار می‌کرد.

سارا لبخندی زد و گفت: و مدام می‌گویید زن... زن...، بسیار خوب مها گوش بده! خواست خداوند بوده که مرد با زن متفاوت باشد. مرد در شکل و

ساختار و از نظر جسمی از زن قوی‌تر و از نظر عاطفی ضعیف‌تر است. هر کدام باید در سدد رشد توانمندی خودشان باشند.

مها: چگونه؟

سارا: زن دارای ویژگی‌های جسمی خاص خودش است. بیماری‌های زنانه از قبیل حیض، نفاس، درد زایمان، مسائل شیردهی و.... برایش تاری می‌گردد و زن از پهلوی چپ آدم علیه السلام آفریده شده نه استخوان سینه که به قلب نزدیک است.

اما مرد موظف است برای انجام شئون خانواده و زن و فرزندان، مراقبت و انفاق کردن برایشان تلاش کند. به همین علت است که از نظر جسمانی قوی‌تر آفریده شده است. از آثار و نشانه‌های اختلاف ساختاری میان زن و مرد، می‌توان به اختلاف آن دو در توانایی جسمی، عاطفی، تفاوت و برتری در بعضی از احکام شرعی را نام برد.

منظورم تفاوت در ذکاوت و هوشمندی نیست، بلکه منظورم این است که از نظر جسمی توانمندتر و از نظر تحمل سختی‌های کار و تلاش برای مخارج خانواده نیرومندتر است. و اگر جنس زن توان حمل مسئولیت خرج و مخارج خانواده را داشت خداوند او را مسئول می‌کرد. مادر مریم علیها السلام تفاوت این مسئله را دریافته بود. از این رو گفت: ﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى﴾ [آل عمران: ۳۶]. «فرزند پسر مانند فرزند دختر نیست».

چنین به نظر می‌رسید که مها از سخنان سارا قانع نشده بود، از این رو سارا نگاهی به وی انداخت و گفت: مها! معذرت می‌خواهم، اگر شما معلم یک مدرسه می‌بودی و می‌خواستی یک جلسه در مدرسه ترتیب دهی، و قصد داشتی در سالن جلسه چندین وظیفه را انجام دهی، از قبیل: نظافت، برنامه ریزی، نصب اوراق، پاک کردن تخته، شمردن کلمات، و در مقابل تو

بیست دانش‌آموز بود، که هر کدام دارای خصوصیات متفاوت بودند، در میان‌شان یکی چاق و تپل است، یکی لاغر و ضعیف، دیگری سخنور، یکی جسور و آن یکی خجالتی و کم‌رو، تو از میان این دانش‌آموزان کدام یک را انتخاب می‌کردی تا بر نردبان بالا بروی و اوراق را نصب کنی؟ آیا یکی از دانش‌آموزان چاق مناسب کار نیست؟ مه‌با لبخند جواب داد: مسلماً خیر، بلکه یکی از دانش‌آموزان لاغر و سبک را انتخاب می‌کردم. سارا ادامه داد: کدام یک مناسب نظافت است؟ دانش‌آموز سخنور و جسور، درسته؟ مه‌با جواب داد: خیر! بلکه از او به عنوان مجری جلسه برای خوش‌آمدگویی مهمانان انتخاب می‌کردم، و افراد دیگر را برای کار نصب اوراق و نظافت می‌گماردم.

سارا: بسیار خوب، حال مه‌با از تو می‌پرسم: آیا در این تقسیم‌بندی تو ظلم بر یکی از دانش‌آموزان می‌شود؟ مه‌با جواب داد: نه، همه کارهایی که انجام گرفته مهم بوده و نوعی تکامل و همیاری محسوب می‌شوند.

سارا: بله همین طور است، حالا بالفرض اگر دانش‌آموز چاق اعتراض می‌کرد یا آن یکی که لاغر است معترض می‌شد یا شاگرد لاغر از وظیفه‌اش راضی نمی‌بود یا سخنور ناراضی می‌شد که تو را در اجرای برنامه‌ها یاری کند تو چه کار می‌کردی؟

مه‌با: من اعتراض هیچ کدام را نمی‌پذیرفتم؛ زیرا قرار دادن مسئولیت بر صاحب آن ظلم محسوب نمی‌گردد.

این جا بود که سارا به هدفی که داشت رسید؛ لذا ادامه داد: بسیار عالی! حالا چرا تو مخالف این مسأله هستی که یک سری مسئولیت‌ها مخصوص مرد و یک سری مخصوص زن باشد، هر کدام بنا بر توانایی که دارند موظفند.

در این هنگام مها قاطعانه به سارا گفت: تو می‌گویی خارج شدن زن از منزل حرام است؟

سارا: با تعجب گفت: من نگفتم حرام است.

أریج: بسیاری از امور هستند که زن هم مانند مرد و حتی بهتر از مرد می‌تواند انجام دهد.

سارا: حرف شما درست است، اما گوش کن نظرت در مورد زنی که در آپاراتی ماشین‌ها کار می‌کند و چرخ‌های ماشین را جدا کرده و آن‌ها را باد می‌کند؟ یا نظرت در مورد زنی که در شهرداری کار می‌کند و کارش جمع‌کردن زباله از سطح شهر است، یا زمین را کنده و خاکروبی می‌کند، حتی گاهی به جهت مسدود شدن جدول‌ها، داخل آن‌ها رفته و آشغال‌ها را جمع می‌کند، یا نظرتان در رابطه با زنی که در گرمای شدید، روزانه هشت ساعت راننده جرثقیل است و ماشینش را برای بوکسیل کردن ماشین‌های فرسوده به حرکت درمی‌آورد و برای حمل و نقل اشیای سنگین و آهن‌آلات برای ساختمان‌های مرتفع در تکاپوست، یا در رابطه با زنی که کارش کندن چاه و ساختن پل است، کیسه‌های سیمان را بلند می‌کند و از این ماشین به آن ماشین جابه‌جا می‌کند، آیا این کارها مناسب زن هستند یا مرد.

در همین میان که سارا مشغول مثال زدن بود، أریج و مها هر از گاهی با لبخندهای آرامشان گوش فرا می‌دادند که ناگواناه خنده‌ها بالا رفت.

سارا آن‌ها را به آرامش فرا خواند. برای هر شخص عاقلی اعم از مسلمان و غیر مسلمان معلوم و واضح است و می‌داند که این شغل‌ها در خور طبیعت یک زن نمی‌باشد. حتی صاحبان شرکت‌ها هیچگاه زنان را بر چنین مسئولیت‌های سنگینی نمی‌گمارند؛ زیرا می‌دانند که چنین کارهایی در توانایی آن‌ها نیست. حتی اگر یک زن دست به چنین کارهایی بزند؛ به

تدریج اساس زنانگی و لطافت خویش را از دست می‌دهد، پوستش ضخیم و کلفت می‌شود، ماهیچه‌هایش برآمده، و رنگش تیره می‌شود.

أریج و مها اشک‌های خنده‌شان را پاک کردند و سارا مرتب حرف‌هایش را تکرار می‌کرد. اجازه بدهید سخنم را به پایان برسانم.
أریج: بفرمایید.

سارا: بسیار خوب ولی خنده نباشد.

مها: باشه، باشه

سارا چنین ادامه داد: در مقابل این مثال‌هایی که شنیدید نظرتان در رابطه با مردی که خانه نشین است و مسئولیت شیردهی بچه‌ها را بر عهده گرفته، آن‌ها را در آغوش خود قرار می‌دهد و اگر بچه گریه کند او را بغل گرفته و نوازش می‌دهد و برایش شعر و ترانه‌های کودکانه می‌سراید تا بچه آرام می‌گیرد و اگر یکی از دخترانش به سن بلوغ رسید، برایش توضیح می‌دهد و از دوران جدیدی که او به آن رسیده سخن می‌گوید و شب هنگام در کنار زنش آرام گرفته ناگاه صدای دزدی را می‌شنود که وارد منزل شده است، بیداد می‌کند و از زنش می‌خواهد تا به این موضوع رسیدگی کند و جیغ می‌کشد و بچه‌ها را جمع می‌کند.

همچنین نظرتان در مورد مردی که ... در این لحظه أریج نتوانست جلوی خنده‌اش را بگیرد و گفت: فرض می‌کنیم: زن جیغ می‌کشد و مرد به دنبال دزد می‌رود؟

سارا با ذکاوت و تیزهوشی که داشت جواب داد، چرا؟ مگر میان زن و مرد نباید مساوات و برابری باشد؟ هر کدام می‌تواند مسئولیت دیگری را انجام دهند!

مها گفت: جای شگفت است. مگه مرد می‌تواند شیر خشک بچه را فراهم کند! می‌تواند بچه را در آغوش بگیرد و او را شیر دهد و مسائل مربوط به

دخترانش را حل کند! پس چیزی باقی نمانده جز این که حامله شود و بچه به دنیا بیاورد؟! اینجا بود که نوبت سارا رسید تا بخندد، آن گاه گوشه چادرش را جلوی دهانش گرفته غرق خنده شد، چون تصور می کرد که یک مرد حامله می شود؟!

تفاوت زن و مرد برای چه

سارا: باز دوباره به بحث مان برگردیم. تفاوت هایی که میان جنس زن و مرد وجود دارند به سبب تفاوت هایی است که از نظر طبیعت و ساختار هر کدام است و برخی از احکام مخصوص زن است. زن ملکه ای است که دیگران به خدمت او درآمده اند. بر مرد واجب است که برای همسر، دختر، مادر، و همه ی کسانی که تحت کفالت او هستند خرج و هزینه نماید. و نباید در خوراک، پوشاک، و معالجه آن ها کوتاهی ورزد، و بر اوست تا خطراتی که گریبان گیر آبرویشان است دفاع کند. رسول خدا ﷺ می فرماید: «هر آن کس به خاطر حفظ آبرویش کشته شود، شهید است». مردان قیم زنان هستند به خاطر پاسداری، حفظ ارزش ها، کسب و کار و دریافت مخارج خانواده و زنان.

و همین است تفسیر آیه: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴]. «مردان بر زنان سرپرستند، بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتری هایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می کشند و پول به دست می آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می کنند».

وظیفه زن نگهداری امور خانه و دفاع از شوهر متناسب با طبیعت وی، و وظیفه مرد پاسداری از امور بیرون و وظیفه زن کنترل امور داخلی منزل است.

بنابر همین علت است که خداوند بسیاری از عباداتی را که بر مرد واجب گردانیده است، آن را از زنان ساقط نموده است. به عنوان مثال: بر مردان جهاد واجب و فرض است و شرکت در نماز جمعه، در گرمای تابستان باشد یا سرمای شدید زمستان.

اریج پیوسته می‌گفت: اما ... سارا... این یعنی ... و چنین به نظر می‌رسید که در سخنانش متردد است.

سارا گفت: می‌خواهی چیزی بگویی؟

اریج: برخی از تبعیضاتی وجود دارند از قبیل این که چرا سهم زن از میراث نصف سهمیه مرد است؟ آیا در اینجا شریعت اسلام تبعیض قائل نشده است؟

سارا در حالی که قلبش آکنده از محبت خداوند و عظمت خداوند بود، گفت: تو گمان می‌کنی که اسلام با زنان دشمنی دارد؟ خداوند از این کینه توزی‌ها پاک و برتر است! اگر بالفرض این گونه بود، در نمازهای زن تخفیف قائل نمی‌شد. زن رخصت دارد نمازش را ادا کند و در هر ماه چند روزی از خواندن نماز معاف می‌گردد و به خاطر عادت ماهانه‌ای که برایش رخ می‌دهد خداوند بر زن ترحم نموده و حتی در روزهای فرض ماه مبارک رمضان، افطار کردن روزهای ماهواری را برایش جایز قرار داده است. حتی در ادای فریضه‌ی حج هر چند که زن ثروتمند باشد مادامی که برایش وجود محرم در سفر میسر نباشد تا در سفر مراقب او باشد این فریضه را از زن ساقط گردانیده است.

اریج: ببین من می‌دانم که خداوند به عدل و انصاف حکم می‌کند و هرگز بر کسی ظلم روا نمی‌دارد، اما می‌خواهم فلسفه‌ی این حکم شرعی را بدانم که چرا در تقسیم میراث زن و مرد فرق وجود دارد؟

سارا: خداوند هرگز چیزی را بدون حکمت مشروع و مقرر نمی‌کند خداوند، پروردگار بزرگ ماست و نسبت به مصالح بندگان آگاه‌تر است. مثالی برای منم: مردی می‌میرد و یک پسر و دختر برجا می‌گزارد و ترکۀ پدر ۱۵۰ میلیون تومان است، حالا چه اندازه سهم دختر است و چه اندازه پسر؟

اریج: ۵۰ میلیون سهم دختر و ۱۰۰ میلیون ارث پسر می‌باشد. سارا: درسته، پس از مدتی دختر ازدواج می‌کند و مهریه‌اش ۵۰ میلیون تومان تعیین می‌گردد، حالا کل اموال دختر چقدر می‌شود؟ اریج: ۱۰۰ میلیون.

سارا: طبق معمول پس از مراسم عروسی به عروس خانم از طرف دوستان و خویشاوندن هدایایی تعلق می‌گیرد که ما جمع کل آن را ۱۰ میلیون در نظر می‌گیریم، حالا با این ۱۰ میلیون چقدر می‌شود؟ اریج: ۱۱۰ میلیون.

سارا: شوهر این دختر برایش جهیزه سنگینی تدراک می‌بیند و اثاثیه منزل خریداری می‌کند و بسیاری از زحمات را متحمل می‌گردد: از قبیل سفر، هدیه‌های آنچنانی، ولیمه و خرج عروسی و غیر...

اما آن سوی قضیه یعنی پسر، وی به خاستگاری دختری می‌رود و مهریه ۵۰ میلیونی برایش مقرر می‌کنند. حالا چقدر باقی می‌ماند؟ اریج: ۵۰ میلیون.

سارا: پس از آن داماد اثاثیه و لوازم خانه برایش مهیا می‌کند و در برپایی مراسم عروسی خرج‌های هنگفتی متحمل می‌شود که بالغ بر ۶۰ میلیون است. خوب خانم باهوش! حالا چقدر برای پسر می‌ماند؟ اریج: با لبخند جواب داد: ۱۰ میلیون مقروض شد.

سارا: البته هنوز این باقی است که مرد وظیفه دارد تا مخارج خانه و بچه‌ها را بپردازد و خرج مدرسهٔ بچه‌ها را بدهد. همهٔ این مسوولیت‌ها که گفته شد! هیچ کدام وظیفه زن نیست. اما خواهرش سرمایه ۱۰۰ میلیونی را در یک پروژه پر درآمد می‌گذارد و سودهای کلانی از آن به دست می‌آورد و در عین حال شوهرش موظف است که خرج او و فرزندانش را بپردازد و فیش برق، تلفن و آب نیز بر عهده شوهر است.

بنابراین خانم اریج: سرمایه مردان خرج امور زنان می‌شود و فرق نمی‌کند که این زن، مادر باشد یا خواهر و یا دخترش. واقعا همان گونه است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ [الأَنْعَام: ۸۳]. «براستی پروردگارت دانا و باحکمت است». خداوند در این کلام پر معنی میان حکمت در شریعت و علم به احتیاجات بندگان را جمع نموده است.

آرامش و خشیت خاصی اریج و مها را فرا گرفته بود و در حکمت کارهای خداوند حکیم تفکر می‌کردند، فرورفته بودند، خدایا تو را سپاس، چقدر نزد ما محبوبی، پروردگارا! چقدر تو حکیمی و نسبت به امور ما آگاهی و عادلانه رفتار می‌کنی! آیا ما در صدد حکمی غیر از حکم تو هستیم؟ آیا شریعتی کاملتر از شریعت تو وجود دارد؟! کجایند کسانی که می‌خواهند این حکم خداوندی را از ما بزدایند و جدا کنند؟ پناه به خدا. کسانی که می‌خواهند ما را از دین باز گردانند گویا دین ویژه مردان است و به زنان تعلقی ندارد.

همانا پروردگار تو، مدبّر و داناست

سارا: بر ما لازم است تا به تقسیم پروردگار راضی باشیم. همانطور که بر مردان جایز نیست آنچه را که به زنان اجازه داده شده است کنند، از قبیل آرزو پوشیدن زیور آلات طلا و نقره و پوشیدن لباس ابریشم و ساقط شدن بسیاری از احکام شرعی، همچنین برای زنان نیز لازم است که به تقسیم خداوند راضی و خشنود باشند.

برای زن و مرد مسلمان جایز نیست که در تفریق‌هایی که شریعت برای هر کدام از زن و مرد تخصیص نموده، درخواست کنند.

زیرا این کار سبب نارضایتی الله نسبت به تقدیر وی و راضی نبودن بر دستور و شریعت الهی می‌گردد. به همین جهت خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [النساء: ۳۲]. «آرزوی چیزی نکنید که خداوند برخی

از شما را با (اعطای) آن بر برخی دیگر برتری داده است (و مردان را در بعضی از چیزها بر زنان، و زنان را در بعضی از چیزها بر مردان فضیلت داده و مرحمت روا دیده است). مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می‌آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می‌آورند و طلب فضل او کنید. بی‌گمان خداوند (کاملاً) آگاه از هر چیزی بوده است».

وقتی ما می‌خوانیم که خداوند در نص صریح قرآن از ما می‌خواهد که حتی تمنا و آرزو نکنیم، پس حال و وضعیت کسی که مسائل تفریقی میان زن و مرد را انکار می‌کند چیست؟ و چه می‌شود حال کسی که دم از لغو کردن این احکام می‌زند و ادعای مساوات و برابری میان زن و مرد می‌کند آن هم در مسائلی که امکان برقراری مساوات وجود ندارد؟!

به خدا قسم اگر در تمام احکام میان زن و مرد مساوات و برابری برقرار می‌شد، با درنظر گرفتن این مسئله که زن و مرد در خلقت و توانایی با یکدیگر برابر نیستند، بر هر کدام ظلم می‌شد.

پوشش تقوا

مها: به همین جهت خداوند ستر و حجاب را بر زن فرض نموده و به مرد اختیار داده است که هر چه می‌خواهد بپوشد!!
سارا: نه این طور نیست، مرد هم اجازه ندارد هر چه دلش بخواهد، بپوشد.

مها: چگونه؟ توضیح دهید

خودش را برهنه کند و فرمود: «خداوند سزاواتر است تا از او شرم و حیا شود.»

در احرام پوشیدن زن و مرد نیز فرق وجود دارد، مردان از مزین کردن احرام و لباس که مشبّه به زنان باشد، نهی شده‌اند و هم چنین منع شده‌اند که شلوار بپوشند، بر عکس زن موظف است که پاهایش را بپوشاند.

خداوند به مؤمنان دستور داده است که به عورت دیگران که بدون قصد ظاهر می‌شود، نگاه نکنند، یا اگر آرایش زن ظاهر بود به آن ننگرند و حرام کرده است که به آنچه منجر به برانگیخته شدن شهوت می‌گردد بنگرند، همه این‌ها آداب شرعی هستند تا آدمی از حرام دوری گزیند همه آن چه گفته شد اموری است که الله تعالی بر عموم زنان و مردان واجب گردانیده است

بنابراین، مرد موظف است که قسمت‌هایی از اعضایش را بپوشاند و به زن نیز دستور رسیده است تا حجابش را رعایت کند. و مناسب‌تر است که زن حجابش را رعایت نماید؛ زیرا از نگاه‌های گرگ صفتان که به دنبال زینت و زیبایی اوست، محفوظ می‌ماند. به همین علت خداوند می‌خواهد تا او زیبایی و زینتش را پوشیده نگه دارد و اندام زیبایش را بپوشاند که اولین آن پوشیدن صورت است تا کسی نسبت به عفت او تعرض نکند.

آریح: به خدا سوگند این سخن بسیار زیبایی است.

سارا: به یاد دارم زنی پایبند نماز و عباداتش بود و همسرش او را بسیار دوست می‌داشت، اما در امر حجاب سهل‌انگاری می‌کرد، چهره‌اش را در مقابل برادران شوهر نمایان می‌کرد، حتی در جلوه دوستان شوهر، گاهی در حین احوال‌پرسی دست می‌داد و مصافحه می‌کرد، همسرش نسبت به او مشکوک می‌گردید و در ذهنش سوالات زیادی دور می‌زد، فلانی در نگاه کردن به زنم چه منظوری داشت؟ چرا با فلانی مصافحه کردی؟ چرا دستت

را در دست فلانی تا مدت طولانی گذاشتی؟ چرا برای حرف‌های فلانی خندیدی؟

مرد احساس می‌کرد که زنش، به دیگری دل بسته است. مرد اینطور احساس می‌کرد که شاه است و همسرش ملکه اوست و کسی حق ندارد در ملک او تصرف داشته باشد.

این زن می‌گوید: از بسیار بودن مشکلات خانواده‌ام، چندین بار به طلاق فکر کردم، خیلی خسته شده‌ام، راه حل چیست؟ یک روز تصمیم گرفتم تا فرمان الهی را در مورد حجاب زن مسلمان اجرا کنم و با مردان مصافحه نکنم و پایبند حجاب شرعی باشم. چهره‌ام را در مقابل مردان نامحرم پوشانیدم و کسی غیر از همسر و محارم من اجازه نداشت، به من نگاه کند و از اختلاط با مردان بیگانه دوری نمودم. احساس غُره و وقار می‌کردم. دانستم آن کسانی که با آن‌ها در رابطه بودم، اکنون که می‌بینند در مقابل آن‌ها حجاب می‌کنم بیشتر مرا مورد احترام قرار می‌دهند و این قانون خداوند در مورد زن است. از آن پس میان من و همسر مشکلی روی نداد. خداوند را سپاس می‌گویم.

سارا: آریج! برای همین است که خداوند حجاب شرعی را برای زن واجب گردانیده است و بدان که خداوند خالق زن است و به امور او آگاه‌تر می‌باشد.

میدان نبرد

آریج: علما در مورد حکم حجاب با یکدیگر اختلاف دارند؛ در این مورد که تمام بدن زن پوشیده شود یا دو کف دست و صورتش نمایان باشد. سارا: مثل اینکه بحثمان دارد داغ می‌شود؛ زیرا اساس بحث میان ما همین نکته است

آریج: بله نبرد میان ما داغ است، اما اشکالی ندارد. مطمئن باش من خواهان حَقْم و می‌خواهم مطیع فرمان پروردگارم باشم، پس با آوردن دلایل شرعی مرا قانع کن.

سارا: ادله من از قرآن و سنت و دلایل عملی زنان عصر رسول الله ﷺ و زنان عصر خلفای راشدین و زنان فاضله و پاکدامنی است که در قرون متمادی بدان عمل کرده‌اند تا قرن سوم تاریخ اسلامی، بلکه عمل کردن به این حکم شرعی تا تقسیم حکومت اسلامی به کشورهای جدا از هم و تا قرن چهارم ادامه داشته است.

آریج: معذرت می‌خواهم کدام حکم منظورت است؟

سارا: وجوب پوشانیدن چهره. آری، آشکار کردن صورت در سال‌های اخیر انجام گرفته و به این صورت عام شده است.

آریج: این امر شگفت‌انگیزی است. برای این سخت دلیل داری؟

سارا: الان برایت ثابت می‌کنم.

ظاهر کردن صورت، اصلاً وجود نداشته و در میان زنان مؤمنه، پوشانیدن چهره رایج بوده است. این گفته اکثر علمای ماست. من همه آن ادله را از حفظ دارم، اما در یک کتابچه‌ای که برای ارشاد و دعوت زنان نگذاشته شده است، موجوداند.

پاره‌ای از آن‌ها را برای مادرم آوردم تا میان پرستاران توزیع کند. چند لحظه منتظر باشید شاید یک نسخه از آن‌ها را پیدا کنم.

سارا رفت و در حالی برگشت که چند برگه در دستش بود نشست و شروع به خواندن آن‌ها نمود.

دلیل سوم: بعضی از خواهران مسلمان در حجابشان کوتاهی نموده و چهره‌شان را نمایان می‌کنند، با وجود اینکه مسلمانان در عصرهای متمادی

همواره چهره‌هایشان را می‌پوشانیدند. بسیاری از علمای گذشته و حال این امر را ذکر کرده‌اند.

علامه حافظ ابن حجر (متوفی ۸۵۲

۱۹۱۶ میلادی مصر نگاشته شده است در این رابطه سخن به میان آورده است.

دلیل چهارم: اینکه ...

أریج: سارا! کافست، سخنان قانع کننده هستند؛ اما ممکن است منظور آنان از حجاب، آن چیزی که ما در صدد آن هستیم و روی آن بحث می‌کنیم، نباشد بلکه منظورشان چیزی دیگر باشد.

سارا: نه این امکان وجود ندارد، حجاب شرعی و شرایط آن واضح و مشخص است. حجاب زن، شامل: پوشانیدن تمام بدن و آشکار نکردن زینت و زیبایی‌اش است همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]. «و زینت خویش را نمایان نسازند،»

أریج: اما خداوند فقط از ظاهر نمودن زیبایی نهی فرموده است، چنان که در ادامه می‌فرماید ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ «مگر آن مقدار که ظاهر می‌شود.» بنابراین معلوم می‌شود که ظاهر نمودن صورت و دو کف دست تا میچ اشکالی ندارد!

سارا: چنین نیست خواهرم! منظور آیه دست‌ها و صورت نیست؛ بلکه استثنایی که در آیه آمده ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ یعنی همه آنچه که باید پوشانیده شود، اما بدون قصد و اراده ظاهر شده باشد، مانند بلندی و کوتاهی قد، لاغری و چاقی زن و...

مثلاً اگر باد وزید و چادر زن برداشته شد و لباس و قسمتی از اعضای بدن وی نمایان شد و این کار از روی قصد و عمد نبود، در این صورت بر زن گناهی نیست. به همین خاطر خداوند متعال فرمود: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ و نه فرمود: «الا ما ظهرت» «جز آنچه را که زن عمداً نمایان کند».

أریج: سارا، واقعاً کلام شما زیبا و منطقی است.

سارا: خیلی خوب، حالا سخنانم برای ت جذاب تر خواهد شد.

پوشش شرعی با چه لباس های صورت می گیرد

حجاب، با چادرهایی بلند و نقاب به معنای پوشانیدن است و هر آن چه که با آن سر و گردن و گریبان زن پوشانیده شود. عرب ها به هر آنچه که بوسیله آن سر و صورت خودت را بیپوشانی، «خمار» روسری می گویند. و حدیث مشهور از همین کلمه گرفته شد. یعنی ظروف غذا و آبتان را بیپوشانید تا حیوان و چیزی مودی در آن نیفتد. به همین علت به شراب، خمر می گویند؛ زیرا عقل و هوش را می پوشاند.

طریقه پوشیدن روسری: زن سر و مویش و هر آن چه که در منزل آن را در مقابل محارمش ظاهر می کند، بیپوشاند و آن را دور و اطراف چهره اش چهره اش بپیچد و با بقیه آن صورت و سینه و گلویش را بیپوشاند. اما در خانه اجازه دارد، در مقابل محارم خویش، آرایش، مو، گردن و صورتش را آشکار نماید و هرگاه از منزل خارج شود موظف است تا این اعضا را بیپوشاند.

ویژگی ها و صفات روسری زن محجبه

پوشاک زن به گونه ای نازک نباشد که موها و صورت، و یا گوش و گردن و موهایش از آن هویدا گردد.

ام علقمه رضی الله عنها می گوید: من حفصه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه را دیدم که به نزد عمه اش، عایشه رضی الله عنها آمد، در حالی که روسری نازکی بر سر داشت که گردنش از روی آن دیده می شد. حضرت عایشه رضی الله عنها او را منع کرده و روسری اش را پاره کرد و گفت: آیا نمی دانی خداوند در سوره مبارک نور چه حکمی نازل کرده است؟ سپس از اهل منزل خواست تا روسری مناسبی بیاورند و بر سرش کنند.

این قسمت که ما در مورد آن بحث کردیم حجابی بود که شامل پوشانیدن سر و صورت و موها می‌باشد؛ اما قسمت دوم که شامل پوشیدن تمام بدن است به آن چادر می‌گویند.

چادر، پارچه‌ای است که از سر گرفته تا قدم بدن زن را بپوشاند و عرب‌ها به آن «عبا» می‌گویند.

اریج در لابلای سخنان سارا این نکته را به عنوان اعتراض ذکر کرد: سارا! می‌بینی که بعضی از زنان با وجود این که عبا پوشیده‌اند و نقاب بر صورت دارند، اما باز هم آرایش و زینت خود را نمایان می‌کنند؟ سارا: منظورت چیست؟

اریج: بعضی از هم کلاس‌هایم عباهای خیلی تنگی می‌پوشند که قسمت‌های حساس بدن که تحریک کننده هستند، مثل سینه و پشت را نمایان می‌کنند.

در این هنگام مها سخن اریج را قطع کرد و گفت: بر روی بعضی از عباهایی که زنان و دختران می‌پوشند، اسم شان نوشته و بر روی بعضی عباها حرف اول اسم شان نوشته شده است!

سارا گفت: من فتاوای بسیاری از علما را در مورد حرمت پوشیدن این گونه عباها خوانده‌ام حتی خرید و فروش آن‌ها نیز حرام است.

اریج: عذر می‌خواهم سارا! اگر یک دختر عبایی پوشید که مناسب بود و صورت و دست‌هایش را نپوشید و از عطر و ادکلن و لوازم آرایشی هم استفاده نکرد، آیا اشکالی دارد؟

مها گفت: راست می‌گوید آیا مشکلی دارد؟

سارا لبخندی زد و گفت: اشکال؟! آری، اشکال بزرگی دارد.

اریج: چطور؟ چه اشکالی دارد؟

سارا: آیا شما به عنوان یک دختر مسلمان با ذکر دلایل شرعی قانع می‌شوید یا خیر؟

اریج: مسلماً قانع می‌شویم.

سارا: بسیار خوب حالا گوش کن من چه می‌گویم.

من گفتم که زنان عصر صحابه رضی الله عنهم و تابعین و قرون متمادی عصر اسلامی چهره‌هایشان را در خارج از منزل آشکار نمی‌کردند و با آرایش در بیرون ظاهر نمی‌شدند و جمیع مسلمانان بر این نظر اتفاق نظر دارند. بسیاری از ائمه و فقها، از تمام مذاهب به این مطلب اذعان دارند.

از میان این ائمه بزرگوار، امام حافظ بن عبدالبر مالکی، امام نووی شافعی، شیخ الاسلام ابن تیمیة حنبلی و امثال این بزرگواران و این شیوه در میان مسلمانان رایج بوده است تا قرن ۱۴ هجری که ما در آن بسر می‌بریم. آغاز بی‌پردگی در ملل اسلامی ابتدا از ظاهر کردن چهره شروع شد و این جریان در کشور مصر، ترکیه، عراق، سوریه رایج گردید و سپس کم‌کم به کشورهای غرب نشین اسلامی و سپس به سرزمین‌های مسلمان غیر عربی گسترش پیدا نمود.

به مرور زمان این پدیده رایج شد تا به برهنگی و پوشاک نامناسب منجر گردید که تمام بدن را نمی‌پوشیدند.

نمایان کردن چهره داستانی دارد.

مها گفت: چه داستانی؟ دوست دارم این داستان را برایم تعریف کنی. سارا: بسیار خوب برایتان تعریف می‌کنم. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، مردم خود سرانه عمل می‌کنند، اما نظرت چیست که در ابتدای این موضوع دلایل وجوب پوشیدن صورت را بدانیم.

اریج: ما شاء الله، چه حافظه‌ای! همه آن‌ها را از بر داری؟!

پرده آخر

سارا در رابطه با این مسأله، خبره بود و معلومات و اندوخته‌های فراوانی داشت، اما نمی‌دانست به زودی در مناظره‌ای قرار می‌گیرد که بحث آن فقط پیرامون حجاب خواهد بود.

لذا به آنان این گونه پاسخ داد: من همه دلایل را خوانده‌ام، اما دیروز در نمایشگاه کتاب که در دانشگاه برگزار شده است، کتابی دیدم که در رابطه با حجاب و تاریخ پیدایش آن و دلایل و جواب آن و جریان کشف حجاب نگاشته شده بود. ان شاء الله بعد از ظهر می‌روم و آن کتاب را خریداری می‌کنم. اریح نسبت به نمایشگاه کتاب اشتیاق پیدا کرد و رو به مها کرد و گفت:

مها! نظرت چیه که همگی بریم و از آن دیدن کنیم تا از آن بهره‌ای ببریم؟

مها رابطه‌ای با کتاب و کتاب خوانی نداشت، اما سرش را به نشانه رضایت حرکت داد تا فردا باز هم میان آن‌ها و سارا دیدار و نشست صورت گیرد.

دختران جوان با یکدیگر خداحافظی کردند و قرار گذاشتند فردا عصر، ساعت سه در نمایشگاه کتاب دیدار کنند.

مها و اریح در مسیر راه که سوار ماشین بودند، در رابطه با مسائلی که پیرامون آن با سارا گفتگو کرده بودند، سخن می‌گفتند.

مها گفت: من در سایت‌های اینترنتی بسیاری از مقالات و مطالبی را پیرامون اجحاف در حق زن و مظلوم بودن وی در جامعه و... می‌خوانم!!!

کتاب‌های زیادی در این رابطه نگاشته شده است، ولی اریح، باور می‌کنی که من معتقد بوده‌ام که هر آنچه نوشته‌اند و من می‌خوانم مزخرف و بی‌هوده هستند. اگر من آرایش و زیبایی خودم را به نمایش بگذارم، اولین کسی که

از آن بهره برداری می‌کند، مرد است؛ اما نه هر مردی؛ زیرا مردان صالح و عقیف که به فکر دین و جامعه‌ای سالم هستند، چشم‌شان را پایین نگه می‌دارند.

اما مردهای فاسد و هرزه ما را به وسوسه انداخته و إغوا می‌کنند تا با برهنگی، از ما بهره ببرند، پناه بر خدا...

أریج از حرف‌های مها به شگفت آمد؛ زیرا به مدت طولانی بحث روی این بود که مها را نصیحت کند تا او را به حجاب وادار داشته و او را از گشت و گذار با این عبا‌های نامناسب باز دارد و با آرایش‌های زننده‌اش در بیرون ظاهر نشود

أریج از نظر سن و سال از مها بزرگتر بود و بالطبع و از او فهمیده‌تر بود و در مسأه حجاب همانند دختران پرخاش‌گر و شرور نبود که در رابطه با امور دین سهل‌انگاری می‌کنند و هر لباسی که شریعت آن را حرام نموده، نمی‌پوشید.

و در عین حال او دختری نمازگزار و روزه دار بود؛ اما از گروه جوانان روشنفکری و اهل کتاب و کتاب خوانی بود. در بعضی از کتاب‌ها چنین خوانده بود که ظاهر کردن صورت جایز است تا زمانی که برای تظاهر و جلوه‌نمایی نباشد. در طی این مقالات چنین خوانده بود که ظاهر کردن چهره قول جمهور علما می‌باشد و این فقط علمای سعودی هستند که ظاهر کردن چهره را حرام قرار داده‌اند و علمای مصر، ترکیه، یمن، سوریه و سایر سرزمین‌های اسلامی آن را جایز قرار داده‌اند و نیز خوانده بود که پوشانیدن صورت از اموری نیست که به آن دینداری اطلاق می‌شود؛ بلکه از اموری است که به تقلید عادت‌های رایج مردم وابسته است و نیازی به تقلید کردن به آن نیست.

سخن سارا با تمام سادگی و صراحتی که داشت سبب شد تا آریج به فکر فرو برود و به تصدیق و حقیقت آنچه که در مقالات و اینترنت و انواع و اقسام مجلات خوانده بود پی ببرد.

وی دریافت که هر حرفی را بدون اینکه به گوینده‌اش توجه کند و بداند که تا چه حد موثق بوده و از نظر تقوا و پرهیزگاری تا چه حدی می‌باشد باور کرده است؟!

وقت موعد فرا رسید و سارا برای ملاقات دو دختر جوان به طرف روانه نمایشگاه شد.

آریج و مها نیز به دانشگاه رفتند. نمایشگاه برپا بود. این نمایشگاه هر سال برگزار می‌شد و فرصت بازدید عموم مردم را به نمایشگاه فراهم می‌کرد. بازدیدکنندگان از اقشار گوناگون بودند، از میان دانش آموزان دبیرستانی، مربیان، زنان خانه دار، حتی افرادی که برای خرید کتاب نیامده بودند؛ بلکه برای وقت گذرانی و هوا خوری به اینجا آمده بودند.

سارا زودتر از دوستانش رسید و کتاب مورد نظر را خریداری کرد. صفحات کتاب را ورق می‌زد تا آریج و مها برسند. دو دختر جوان رسیدند و سارا به استقبال آنان برخاست و در حالی که کتاب را در دست داشت و می‌دانست بحث طولانی و داغ خواهد شد، پس آن دو را به سالن غذا خوری دانشگاه راهنمایی کرد.

سالن غذا خوری

سالن خیلی بزرگ بود و میز گردهای زیادی داشت که دور و بر هر یک از آن‌ها چهار نفر از دانشجویان می‌توانستند بنشینند؛ اما جمعیت زیادی در آنجا گرد آمده بودند، علاوه بر این بسیاری از کودکان نیز به همراه مادرانشان به آنجا آمده بودند.

آن سه نفر به دنبال جای می‌گشتند که در خور آن‌ها و به دور از شلوغی و ازدحام باشد.

مها میزی پیدا کرد که سمت چپ سالن و دور از ازدحام بود. هر سه به آن جا رفته و استقرار یافتند.

سارا کتاب را در آورده و به آنان تقدیم کرد.

آریج اظهار داشت: نظرت چیست که فهرست کتاب را برایمان بخوانی و ما از میان آن‌ها مهمترین مطلب را انتخاب کنیم؟

سارا از فهرست کتاب شروع کرد: ص ۳ مقدمه، ص ۶ اهمیت حجاب، ص ۱۱ چرا حجاب واجب است، ص ۱۵ دلایلی وجوب پوشیدن صورت در قرآن و سنت، ص ۴۳ واقعهٔ کشف حجاب، ص ۴۶ سه دلیل بر جواز کشف چهره و دلایلی که در آن‌ها می‌باشد.

ابتدا سارا فهرست را برایشان قرائت می‌کرد و آریج با اشتیاق فراوان فریاد زد: عالیه. کتاب بسیار خوبیه؛ اما این را بگو که چقدر وقت داریم و نمایشگاه چه وقت بسته می‌شود؟

مها جواب داد: زیاد وقت داریم، ۳ ساعت.

سارا: من نمی‌توانم تا بسته شدن نمایشگاه این جا بمانم؛ چون پدرم پس از غروب آفتاب به دنبال می‌آید. اما فرصت داریم. حالا کدام مطلب را انتخاب کنیم؟ برای خواندن از مقدمه شروع می‌کنم؟ مها گفت: نه من از مقدمه خوشم نمی‌آید، خسته کننده و ملال آور است.

آریج: از کلام خدا و رسولش چیزی را مقدم نمی‌دانم، پس از دلایل قرآن و سنت آغاز می‌کنیم. سارا ص ۱۵ را باز کرد و شروع به خواندن نمود.

دلایل قرآن و سنت بر وجوب پوشیدن صورت

دلیل اول

آیه حجاب که دستور به کشیدن چادر بر روی صورت می‌کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرُؤُوسِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹]. «ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که ردهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند. تا این که (از زنان بی بند و بار و خانم‌های آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار (اوباش) قرار نگیرند. خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تاکنون در رعایت کامل حجاب سست بوده‌اید و کوتاهی کرده‌اید، توبه کنید و از این کار دوری کنید، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد)».

در این آیه تمام زنان مورد خطاب قرار گرفته‌اند، این آیه همسران و دختران رسول خدا ﷺ و همه زنان مومن را در بر می‌گیرد و آیه ایست که به صراحت به پوشیدن صورت همه زنان مومن دلالت می‌کند تا تمام آرایش و زیبایی خویش را در مقابل مردان اجنبی ببوشانند.

این همان چیزی است که زنان صحابه از آیه فهمیدند همانگونه که عبدالرزاق در کتاب خود از حضرت ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها اینگونه روایت می‌کند هنگامی که این آیه: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ «ردهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند». نازل شد، زنان انصاری به گونه‌ای از

منازل بیرون می‌آمدند که چادرهای سیاهی می‌پوشیدند و به بیرون می‌آمدند....

دلیل دوم

در کتاب ابوداود چنین آمده که حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: من کسی برتر از زنان انصار ندیدم که تا این حد قرآن را تصدیق و عمل کند و به کتاب خدا و حکم خداوند ایمان داشته باشد. هنگامی که این آیه: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱]. نازل گردید: مردان این آیات را از زبان صادق رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدند و به گوش زنان منتقل کردند و کلام الهی را که در مورد آنان نازل شده است را برای آن‌ها قرائت کردند، مرد این آیات را بر همسر، دختر، مادر و خواهرش و برای همه خویشان و محارمش تلاوت می‌کرد، تو هر زنی را می‌دید که بدنبال چادرش می‌گشت و آن را می‌پوشید و سرش را با آن مخفی می‌کرد. بعضی از زنان رو انداز و پوشاک خودشان را پاره کردند و برای خود روسری و چادر درست کردند. یعنی زنانی که فقیر بودند و چادر و پارچه اضافی نداشتند، از رو انداز خود تکه‌ای پاره می‌کردند و سر و صورت خویش را می‌پوشانیدند. همگی این‌ها دال بر صداقت ایمانی و قدرت روحانی بر حکم ذات باری تعالی بود.

حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: در پشت رسول الله صلی الله علیه و آله خود را چنان پوشانده بودند که گویا برسرشان پرندۀ غراب نشسته است.

دلیل سوم

حضرت ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان مومن را دستور داد تا برای نماز عید حاضر شوند. به ایشان خبر دادند که در میان ما یکی از

زنان چادر بلندی ندارد تا آن را بپوشد؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: «از خواهرش چادر قرض بگیرد.»

این حدیث بصراحت نشان می‌دهد که زن مسلمان نباید بدون پوشش و چادر در مقابل اجنبی ظاهر شود.

دلیل چهارم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ [النور: ۳۰]. «و به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند.»

برای شخص دانا و عاقل واضح است که ظاهر کردن صورت زن، برای مردان وسوسه انگیز است تا به او بنگرند. به همین خاطر خداوند متعال در ادامه آیات می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ [النور: ۳۱]. «و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم چرانی نکنند) و عورت‌های خویشان را مصون دارند و زینت خویش را نمایان نسازند.»

دلیل پنجم

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]. «و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند (جلب توجه کند و صای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود.» یعنی بر زن هنگامی که خلخال بر پایش دارد، حرام است که پاهایش را محکم بر زمین بزند؛ زیرا شنیدن صدای خلخال به گوش مردان حرام است، چون سبب بوجود آمدن فتنه می‌گردد.

هنگامی که این صدا حرام است، پس حکم ظاهر نمودن صورت و نگاه کردن مرد بیگانه به لب‌ها، گونه‌ها، و چشم‌های زن چه می‌باشد؟! آیا با

شنیدن صدای خلخال، مردان دچار وسوسه و فتنه می‌شوند، اما با دیدن زیبایی چهره فتنه‌ای رخ نمی‌دهد؟ این چیز شگفت‌انگیزی است!

دلیل ششم

خداوند پیر زنی را که پا به سن گذاشته، رخصت داده است که حجابش را بردارد و در پوشیدن چادر بلند و نقاب برایش تخفیف قایل شده است، اما در عین حال فرمود است که اگر حجابش را رعایت کند، برایش بهتر است. در نظر گرفتن این مسأله که پیر زن امید نکاح و فتنه‌گری و جذابیت در او نباشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۰]. «زنان از کار افتاده‌ای که میل به ازدواج ندارند، اگر لباس‌های خود را از تن در آورند (و با جامه‌های معمولی با دیگران معاشرت کنند) گناهی بر آنان نیست، در صورتی که هدف آنان خودآرایی نباشد (و زینت را نشان ندهند. و اگر عفت را رعایت کنند (و خویشان را بپوشانند) برای ایشان بهتر است، و خداوند شنوا و دانا است».

دلیل هفتم

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «هنگامی که از زنان پیغمبر چیزی از وسائل منزل به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید، این کار برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است».

این آیه نص صریحی در حکم پوشانیدن صورت... یعنی هرگاه شما صحابه از ازدواج مطهرات (و دیگر زنان مومنی که محارم شما نبودند) متاع و نیازی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید، سخن گفتن شما با آنان از پشت پرده، بدون اینکه آن‌ها را ببینید، برای پاکی قلوب شما و آنان بهتر است تا تأثیر نگاه کردن در قلب اثر نگذارد و شیرینی و شگفتی در قلب هیچ کدام از زن و مرد احساس نشود و قلب‌های شما پاک و عفیف باقی بماند؛ زیرا آن گاه که مرد از پشت پرده با زن بنا بر ضرورت سخن می‌گوید آن جا راهی برای شیطان وجود ندارد.

دلیل هشتم

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳].
 «و در خانه‌های خود بمانید، و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید». خداوند متعال زنان مؤمن را منع نموده است که هنگام خارج شدن از منزل خود را آراسته کنند و بی مورد در بازارها به گشت و گزار بپرزند. همانگونه که در زمان جاهلیت زنان این طور بوده‌اند. در جامعهٔ اصیل عربی که مردان شان با غیرت بودند اگر مرد اجنبی نسبت به زن آن‌ها ابراز عشق و محبت می‌کرد و یا به آبروی او متعرض می‌شد، نبردی شدید میان آنان رخ می‌داد حتی منجر به جنگ‌های قبیله‌ای می‌شد. به نظر شما آیا در آن جامعهٔ جاهلی سخت‌گیر و متشدد زن، اندام، ران‌ها، سینه، بازوها و یا موهایش را در مقابل بیگانگان ظاهر می‌کرد؟ خیر، بلکه فقط صورتش ظاهر بوده است و گاهی اوقات مقداری از موهایش را ظاهر می‌کرد، و حتی آن گونه که از اشعار زمان جاهلی فهمیده می‌شود، بسیاری از زنان، چهره‌هایشان را نیز می‌پوشانیدند.

الله سبحانه و تعالی تمام زنان مسلمان را ندا می‌دهد و اعلام می‌نماید: ﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]. یعنی از اینکه همانند این گونه زن‌ها باشید خویش را بر حذر دارید.

سارا با تمام حواس غرق در کتاب و ذوقش مشغول خواندن بود و آریج و مها در تصدیق سخنان او می‌گفتند خوب است، بسیار عالی، الحمدلله. و همگی تسلیم اوامر الهی بودند؛ زیرا بنده و هر آن چه که مال بنده است از آن آقا و پروردگارش است. سارا متوجه شد که آریج حواسش پرت شده است، لذا غافل گیرانه با صدای بلند گفت: مفهوم این حرف چیست؟

آریج با لبخند گفت: استاد مفهومش چیست؟

سارا: بله سخنان مان را کامل می‌کنیم.

مها حواسش جمعتر بود، از این رو گفت: بله، بحث را کامل کن و سارا شروع به خواندن نمود.

دلیل نهم

برای همگان واضح است که زن در حین ادای فریضه حج و عمره مانند مردان چهره‌اش را ظاهر می‌کند، در زمان صحابه نیز زمانی که درون خیمه‌ها بودند چهره‌هایشان را ظاهر می‌کردند، اما هنگامی که مرد بیگانه از کنارشان رد می‌شد، چه کار می‌کردند؟

از مادرت ام المؤمنین، عایشه صدیقه رضی الله عنها بشنو! حُجاج بر روی سواری از کنار ما رد می‌شدند و ما به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در احرام به سر می‌بردیم. هنگامی که حاجیان به ما نزدیک می‌شدند، گوشهٔ چادرمان را می‌کشیدیم و چهره مان را می‌پوشاندیم و هرگاه رد می‌شدند چهره مان را ظاهر می‌کردیم این بیان ویژگی حجاج زنان صحابه در حال احرام بود، هنگامی که مردان از کنارشان رد می‌شدند رخسار خویش را می‌پوشانیدند با وجود این که زن

محرمه از این که چهره‌اش را بپوشاند، نهی شده بود. پس چرا آن بزرگواران در حالت احرام صورتهایشان را می‌پوشانیدند؟ چون آنان به این نکته واقف بودند که پوشیدن چهره در مقابل اجنبی الزامی است.

دلیل دهم

حضرت اسماء بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنه می‌گوید: ما در حالت احرام چهره‌هایمان را می‌پوشیدیم، اما قبل از حکم حجاب در هنگام احرام سرهایمان را شانه می‌کردیم.^۱

دلیل یازدهم

در داستان إفک آمده است که حضرت عایشه صدیقہ رضی الله عنها به اتفاق رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی غزوه بنی مصطلق بیرون شد، در مسیر بازگشت، برای قضای حاجت رفته و مقداری تأخیر کرد و هنگامی که بازگشت، لشکر رفته بود. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من به مکان کاروان آمدم، نه صدایی بود و نه جوابی از کسی شنیده می‌شد، همگی رفته بودند. پس من در مکانی که قبلاً در آن قرار داشتم، رفتم و دانستم که به دنبالم خواهند آمد و مرا پیدا خواهند کرد. لذا من چادرم را برداشتم و خودم را پوشانیده و نشستم. خواب مرا فرا گرفت و من به خواب رفتم. به خدا که من در خواب بودم که صفوان بن معطل رضی الله عنه که یکی از صحابه بزرگوار رسول الله صلی الله علیه و آله بود، و از لشکر عقب افتاده بود آمد تا به کارهایش رسیدگی کند. از دور انسانی را دید که بر زمین خوابیده است. به سوی من آمد و مرا شناخت؛ زیرا قبل از

حکم حجاب مرا دیده بود. سپس انا لله وانا اليه راجعون خواند و گفت: همسر رسول الله ﷺ!

من با استرجاع (یعنی با انا لله وانا اليه راجعون گفتن) او از خواب پریدم و چهره‌ام را با چادرم پوشانیدم. به خدا قسم یک کلمه با من سخن نگفت و غیر از استرجاعش چیزی از او نشنیدم تا اینکه سواری‌اش را به سویم نزدیک کرد و آن را خوابانید و من سوار شدم. و او مهار شترش را گرفته و با سرعت به طرف مسیر کاروان حرکت کرد.

دلیل دوازدهم

از حضرت عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا روایت است: زنان مسلمان در نماز جماعت صبح به امامت رسول الله ﷺ شرکت می‌کردند و در حالی که چادرهایشان را دور خود پیچانده بودند و پس از ادای نماز باز می‌گشتند به منزل و کسی آن‌ها را نمی‌شناخت.^۱

دلیل سیزدهم

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «کسی که دامن لباسش را از روی تکبر بلند بکند به طوری که بر زمین کشان کشان باشد؛ خداوند در روز قیامت «به نظر رحمت» به او نمی‌نگرد.» منظور حدیث این است که لباس مردان از دو قوزک پا پایین‌تر نباشد. با قرائت این حدیث حضرت ام سلمه رضی اللہ عنہا گمان برد که حرمت بلند بودن لباس تا زیر قوزک برای مردان و زنان می‌باشد و در آن زمان زنان دامن‌هایشان را به قدری دراز و بلند می‌دوختند که قدم پایشان

دیده نمی‌شد. اغلب زنان در آن زمان فقیر بودند و کسی جوراب نداشت تا پاهایش را بپوشد.

پس در این لحظه ام سلمه رضی الله عنها پرسید: زنانی که با دامن‌های بلندشان بر روی زمین کشان کشان است، چه کار بکنند؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: یک وجب آن را کوتاهتر بکنند. حضرت ام سلمه رضی الله عنها گفت: پس قدم‌های پاهایشان ظاهر می‌شوند. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: پس نیم متر کوتاهتر کنند نه بیشتر از آن.^۱

پس هنگامی که زن از ظاهر کردن قدم‌های پایش منع شده تا کسی آن‌ها را نبیند و احساس خوشی و لذت نسبت به زیبایی و نازکی پاهایش نکند، پس نظر تان در مورد ظاهر نمودن صورت چیست و چه حکمی بر آن مترتب می‌گردد؟

دلیل چهاردهم

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «زن در حالت احرام، نقاب بر چهره نبندد و دستکش نپوشد.»^۲ زن در حالت احرام از پوشش عادی‌اش یعنی پوشانیدن صورت و دو کف دست نهی شده همانگونه که مرد از پوشش عادی‌اش ممنوع شده است؛ زیرا مرد پیراهن می‌پوشد و عمامه بر سر می‌کند؛ اما در وقت احرام از این دو ممنوع شده است. این حدیث نشانگر این امر است که در عهد نبوی صلی الله علیه و آله عادت و شیئۀ زنان مؤمن این بوده است که نقاب می‌زدند و چهره‌شان را می‌پوشانیدند؛ مگر بنابر ضرورت، چشم‌ها را ظاهر می‌کردند.

۱- روایت از مسند امام احمد بن حنبل.

۲- رواه بخاری.

دلیل پانزدهم

رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ زنی با زن دیگر در یک لباس قرار نگیرد (و نرمی بدن یکدیگر را احساس نکنند و این در مواضعی از اندام آنها است که دیدن آن برای زنان جایز است و برای مردان خیر) آن گاه حسن و خوبی‌هایش را چنان برای شوهرش تعریف کند که گویا مرد آن زن را می‌بیند.»^۱

از این حدیث معلوم می‌شود که زنان در عصر نبوت با پرده و پوشانیدن چهره در خارج از منازل ظاهر می‌شدند که مرد بیگانه نمی‌دانست، دارای چه رنگ و رخساری هستند، مگر این که از زنی سؤال می‌کرد یا از کسی که زن را دیده بود، می‌پرسید. پس اگر زنان عصر رسول الله ﷺ بی پرده در بازارها و خیابان‌ها ظاهر می‌شدند نیازی نبود که زن، چهره زن دیگری را تعریف کند؛ زیرا در راه و بازار او را می‌دید.

دلیل شانزدهم

حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌گوید: من از این دختری خواستگاری کردم و آن حضرت ﷺ را در جریان امر قرار دادم. آن حضرت ﷺ فرمود: آیا او را دیده ای؟ گفتم: خیر، فرمود: برو و او را ببین؛ زیرا این رؤیت سبب می‌گردد تا رابطه شما مداوم‌تر گردد. من به خانه او آمدم و در نزد او پدر مادرش بودند. او در حجاب قرار داشت. گفتم: رسول خدا ﷺ مرا دستور داده تا به او نگاه کنم.

والدینش سکوت کردند، آن گاه آن دختر گوشهٔ روسری را از چهره‌اش برداشت و گفت: من تو را به خدا سوگند می‌دهم، اگر رسول الله ﷺ به تو

دستور داده تا به من بنگری این کار را بکن و اگر دستور نداده است، پس به من نگاه نکن. من به او نگاه کردم و با وی ازدواج نمودم و هیچ زنی همانند او برایم محبوبتر نبود.

پیر واضح است که اگر زنان در عصر رسول الله ﷺ بدون پرده ایاب و ذهاب می‌کردند، پس مغیره می‌توانست، دختر را در بازار یا خیابان و کوچه ببیند و نیازی نبود، حضرت خود را در تکلف بیاندازد و به نزد خانواده دختر برود و آن‌ها را در تنگنا قرار دهد و بخواهد تا دختر را به او نشان دهند.

چشمان سارا به کتاب دوخته بود و بدون مکث آن را می‌خواند. حدیث حضرت مغیره بن شعبه تأثیر روحانی عجیبی بر روی مها گذاشت و با تکلف اشک‌هایش را کنترل می‌کرد که ناگه شروع به گریه کرد. سارا سرش را بلند کرد و آریح رو به خواهرش کرد و پرسید: چرا گریه می‌کنی؟

مها اشک‌هایش را از چشمانش پاک کرد و گفت: هیچی، چیزی نیست. خدا بر حال ما رحم کند. این یک زن صحابی است و یک مرد صحابی دیگر را سوگند می‌دهد که به صورتش نگاه نکند، مگر این که رسول الله ﷺ به او اجازه دستور داده باشد و من با زیباترین لباس‌ها در بازارها و بیمارستان‌ها می‌گردم. به خدا که خیلی بهره بردم! آن صحابی حاضر نیست حتی یک لحظه هم کسی او را ببیند آن هم صحابه‌ای عابد و جلیل‌القدر و کسی که برای خواستگاری‌اش آمده و من این عبا‌های زینتی و جلوه دار را می‌پوشم و خدا می‌داند که چه زینت و آرایشی در آن به کار رفته و اصلاً احساس شرم و حیا نمی‌کنم!

مها کاملاً متأثر شده بود و بار بار نگاه مردان را در جلوی چشمانش مجسم می‌کرد که چگونه به او خیره می‌شوند.

در این لحظه با حالت گریه‌ای که داشت با دست‌هایش صورت خویش را پوشانید.

سارا او را آرام کرد و از توجهش تشکر نمود و گفت: خواهرم! مہا! خداوند به تو چنان نعمت‌های فراوانی عطا کرده است که سزاوار است از او پیروی کنی. آنچه در اولویت قرار دارد حجاب و سبقت گرفتن در امور خیر و صالح است. از خداوند سپاسگذار باش که به تو سلامتی جسمی و بینایی و شنوایی عطا فرموده است تا خداوند تو را دوست بدارد و حسن خاتمه نصیبت گرداند.

داستان زنی به یادم آمد که ۵۰ سال لال بود و قادر به سخن گفتن نبود، اما در عین حال زنی صالح و نیکوکار بود و هماره روزه می‌گرفت و شب‌ها را با نماز سپری می‌کرد. شوهرش هرگز صدای او را نمی‌شنید؛ چون لال بود. در یکی از شب‌ها زن در حال نماز بود که صدایش بلند شد، به طوری که هر کس می‌توانست آن را بشنود. شوهرش با حالت شگفت زده بلند شد و در حالی که چشم‌هایش را می‌مالید، از روی خوشی و سرور وصف ناپذیری، گوش‌هایش را تیز کرد و آن زن مشغول مناجات با پروردگارش بود همسرش شنید که کلمه شهادتین را بلند می‌خواند و با لحنی واضح و صریح با تضرع و زاری دعا می‌کرد و آن گاه بر روی جانمازش به دیدار حق شتافت و دنیا را وداع گفت. آیا شما خواهان چنین خاسته‌ای نیستید؟

هر دو خواهر از داستانی که شنیدند، به شدت متأثر شدند. مدت کوتاهی سکوت مطلقى جو را فرا گرفت.

اریج رخس را به طرف سارا چرخاند و گفت. خوب سارا ادامه بده: سارا.

حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هنگامی که یکی از شما به خواستگاری دختری رفت و می توانست آن چه را که برایش مهم است، نگاه کند، باید این کار را انجام دهد.»

حضرت جابر رضی الله عنه گفت: من از یکی از زنان بنی سلمه خواستگاری کردم و خودم را به پشت تنه نخل خرمایی مخفی کردم تا دختر را دیدم و از او خوشم آمد، آن گاه با او ازدواج کردم.

ملاحظه کنید اگر این دختر چهره اش را ظاهر می کرد و در انظار عمومی ظاهر می شد، نیازی نبود تا جابر رضی الله عنه خود را پشت تنه درخت خرما پنهان کند تا دختر را ببیند، بلکه بر سر راهش قرار می گرفت و به او نگاه می کرد. بلافاصله سارا رو به مها کرد و از روی شوخی گفت: مثل دفعه قبل نکنی، بلکه هر گاه خواستی گریه کنی، برو بیرون! اریج جلوی خنده اش را گرفت و با تبسم گفت: خوبه استاد ادامه بده سارا لبخندی زد و مطلب را ادامه داد.

دلیل هجدهم

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: ما به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله شخصی را به خاک سپردیم در مسیر باز گشت، به درب منزلش رسیدیم. در مقابل مان زنی را دیدیم که او را نشناختیم. رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی او متوجه شد و فرمود: ای فاطمه! از کجا می آیی؟ گفت: از منزل خانواده فلان میت می آیم، برای عرض تسلیت آنجا رفته بودم.^۱

۱- رواه احمد و حاکم قال: صحیح علی شرطهما.

صحابه رضی الله عنهم گمان کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله این زن را شناخت؛ زیرا سراسر بدن او پوشیده بود؛ اما از آن جایی که دختر گرمی وی بود، از هیئت راه رفتن و اندامش وی را شناخت که دخترش است و اگر چهره و دست‌های حضرت فاطمه ظاهر می‌بود، برای آن‌ها جای تردید پیش نمی‌آمد که این زن، کیست؟

دلیل نوزدهم

امام مسلم در کتاب صحیح خود در باب (استحباب نگاه کردن به چهره و دو دست زنی که قصد ازدواج با او را دارد) از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: من در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، مردی نزد ایشان آمد و او را خبر کرد که قصد دارد با زنی از انصار ازدواج کند. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دختر را دیده‌ای؟ آن مرد گفت: خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: او را ببین؛ زیرا در چشم‌های بعضی از انصار کجی وجود دارد.

در این هنگام آریح در سخن سارا پدید و گفت: شاید می‌خواست به غیر از صورت و دو دست زن بنگرد، همانگونه که خاستگار به نامزدش نگاه می‌کند؟!

سارا گفت: نه چنین نیست؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا به چشمانش نگاه کند. چشم‌ها در کجای بدن هستند؟ در موی سر، در گردن؟ خیر، چشم‌ها در صورت است، آن حضرت صلی الله علیه و آله مرد را دستور داد تا با کسب اجازه از خانواده دختر به او نظری بیاندازد.

دلیل بیستم

دلیل عقلی: هر فرد منصف می‌داند که این کار به دور از عقل است که شریعت به زن اجازه دهد چهره‌اش را در مقابل مردان بیگانه نمایان کند؛

زیرا تمام زیبای زن در صورتش جمع شده است، به ویژه زمانی که زن زیبا رو باشد. این امر مسلمی است که نگاه کردن به زن سبب بر انگیزته شدن شهوت‌های غریزی و موجب فساد اجتماعی می‌گردد.

با به پایان رسیدن این دلیل، سارا سرش را از کتاب بلند کرد و گفت: دلالی که صاحب کتاب نوشته بود به پایان رسیدند، اینک نمی‌دانم چه طور به زن مسلمان بگویم که صورت، دست‌ها، گردن، سر، گوش و پاهایش را ببوشاند تا مردان در فتنه نیافتند و سپس به ظاهر کردن صورتش فتوی دهیم که تمام زیبایی‌ها را در خود جمع کرده است؟ از نازکی لب‌ها گرفته، تا طراوت گونه‌ها و چشم‌های سحر آمیز!

آیا می‌توان باور کرد که مرد، با نگاه کردن به قدم پای زن، دچار فتنه شود؛ اما نگریستن به چهره‌اش اتفاقی رخ نمی‌دهد. این امر شگفت‌آوری است.

اریج در تأیید سخن سارا گفت: واقعاً راست می‌گوی سخت بجاست. اریج: سارا! مرا باور کن، مها شاهد است، من با وجود این که عبای مناسب می‌پوشم، اما صورتم را ظاهر می‌کنم، البته خودم را آرایش نمی‌کنم، اما با صراحت می‌گویم: چه در بازار یا بیمارستان یا در ماشین، با هر مردی که سخن می‌گویم، مشاهده می‌کنم که به صورتم خیره می‌شود و گاهی نگاهش را بر لب‌هایم می‌دوزد و بعضی اوقات با لبخند با من سخن می‌گوید و گفتگو و سخنش را با من طولانی می‌کند.

مها سرش را به نشانه تصدیق تکان داد و گفت: درسته، درسته. خداوند تو را هدایت کند.

اریج با چة خشمناک رو به مها کرد و گفت: درسته؟! درسته؟! خداوند مرا هدایت کند؟!

اگر کسی به حرفهایت گوش دهد گمان می‌کند که تو از من با حجاب‌تری؟! بلند شو و برو در آینه به خود و پوششت نگاهی بیانداز. مها ناراحت شد و گفت: قصدی نداشتم.

سارا متوجه شد که میان دو خواهر کشمکش رخ داده است، لذا آن دو را به آرامش فرا خواند و گفت: نظرتان چیست که مذاهب ائمه اربعه، امام ابو حنیفه، مالک، شافعی و احمد را در این زمینه بدانیم تا سخن کسانی که می‌گویند: ائمه اربعه قائل به جواز ظاهر کردن چهره هستند را نپذیریم؟ اُریج گفت: عالیه.

سارا ص ۳۱ را باز کرد و شروع به خواندن کرد.

اجماع ائمة اربعة بر وجوب پوشیدن چهره

اقوال ائمة مذهب حنفی:

فقهای مذهب حنفی معتقدند که جایز نیست زن چهره‌اش را در جلو مردان بیگانه ظاهر کند، زیرا کشف چهره فتنه انگیز است. از این رو در کتب فقهی خویش یادآور شده‌اند مبنی بر این که مسلمانان اتفاق نظر دارند که سفر کردن زن در حالت ظاهر کردن چهره ناجایز است و اینک پاره‌ای از فتاوی آنان را در ذیل ذکر می‌کنیم:

علامه ابوبکر جصاص از علمای بزرگ مذهب حنفی می‌گوید: زن جوان موظف است، چهره‌اش را در برابر مردان بیگانه بپوشاند و به هنگام بیرون رفتن از منزل حجاب و عفتش را رعایت کند تا با نگاه کردن به وی فتنه‌ای روی ندهد تا اهل شک و گمان در وی طمع نکنند.^۱

شمس الائمة سرخصی حنفی می‌گوید: حرام بودن نگاه کردن به خاطر خوف فتنه است، و بیم فتنه زمانی خواهد بود که به چهره زن نگاه شود و اغلب زیباییهایش، نسبت به سایر اعضایش، در چهره‌اش گرد آمده‌اند.^۲

امام علاءالدین حنفی می‌گوید: زن جوان نهی شده است که در مقابل مردان چهره‌اش را ظاهر کند. ابن عابدین می‌گوید: معنایش این است که زن نهی شده تا چهره‌اش را ظاهر کند تا مبادا مردان او را ببینند و در فتنه نیفتند؛ زیرا به هنگام کشف چهره، گاهی نگاه با شهوت صورت می‌گیرد.^۳

۱- احکام القرآن جصاص، ۴۵۸/۳.

۲- مبسوط سرخصی، ۱۵۲/۱۰.

۳- حاشیه بن عابدین، ۴۸۸/۲.

همچنین وجوب پوشاندن چهره زن حتی در حالت احرام، از علمای احناف نقل شده است، در صورتی که مردان بیگانه همراه آنان باشند.^۱

امام طحاوی حنفی می‌گوید: برای زن جوان ممنوع است که جلوی زنان بیگانه چهره‌اش را ظاهر کند.^۲

مفتی اعظم پاکستان، علامه مفتی محمد شفیع دیوبندی رحمه الله می‌گوید: مذاهب اربعه و جمهور امت اتفاق نظر دارند بر این که برای زنان جوان جایز نیست که چهره و دستانشان را در برابر مردان بیگانه ظاهر کنند و زنان پیر و مسن از این قانون مستثنی هستند؛ زیرا خداوند در آیه: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ [النور: ۶۰]. آنان را مستثنی قرار داده است.

در این هنگام ساره از خواندن توقف نمود و گفت: قبل از این که به بیان دیدگاه‌های سایر ائمه مذاهب بپردازم، نظر فقهای مذهب حنفی برایم دشواری ایجاد کرد، مبنی بر این امر که در رها کردن حجاب و کشف، چهره فسادکاران و بیماردلان در طمع می‌افتند.

داستانی را برایتان یادآور می‌شوم که مردی برای کسب و کار به جایی سفر کرد و زن و بچه‌اش را در منزل رها نمود و به برادر بزرگترش توصیه کرد که مراقب آنان باشد. این زن می‌گوید: برادر بزرگتر شوهرم، تقریباً هر روز می‌آمد و به ما سر می‌زد و خودش را جزء خانواده ما می‌دانست. من در مقابل او حجاب نمی‌کردم و چهره‌ام و گاهی اوقات موهایم در مقابلش ظاهر می‌شد. در روزهای اول محتاط بود، اما کم کم که رفت و آمدش زیاد شد و نزد من هیچ محرمی نبود و من هم بدون حجاب بودم، حرکات عجیبی از او مشاهده می‌کردم، سخنان نرم و لطیفی با من می‌گفت و بسیار شوخی

۱- حاشیه بن عابدین، ۲۷۲/۱.

۲- حاشیه بن عابدین، ۴۰۶/۱ - ۴۰۸ و بحر الرائق ابن نجیم، ۲۸۴/۱ و ۳۸۱/۲. و فیض الباری علامه انور شاه کشمیری، ۲۴/۴ و ۳۰۸.

می کرد تا اینکه همسرم از سفر بازگشت و به نزد ما آمد. من ترسیدم که اگر او را از حرکات برادرش باخبر سازم، اختلافی رخ ندهد.

بار دیگر همسرم به سفر رفت و برادرش چون سرپرست ما بود، دوباره به منزلمان رفت و آمد می کرد و حرکات نامناسب و سخنان عاطفی گذشته اش را تکرار می کرد و با صراحت با من کشمکش می کرد و گاه و بیگاه، به منزلمان می آمد!

من از این وضعیت خسته شده و به ستوه آمدم، لذا تصمیمی جدی گرفتم تا در حضورش حجاب شرعی را رعایت نموده و چهره ام را بپوشانم. آن گاه برای همسرم نامه ای نوشتم به این مضمون که دیگر حاضر نیستم با مردان نامحرم اختلاط داشته باشم و با آن ها مصافحه کنم و می خواهم حجاب کامل شرعی را پیاده کنم.

همسرم مرا تشویق نمود و برایم کتاب ها و نوارکاست هایی پیرامون حجاب فرستاد. فردای آن روز هنگامی که برادر شوهرم طبق عادت همیشگی به خانه ما آمد و مرا در پرده و حجاب دید، دور از من و با حالت غافلگیرانه ای ایستاد و گفت: منظورت از این کار چیست؟ گفتم: از امروز به بعد جز با محارم، با مردان بیگانه مصافحه نمی کنم و کسی مرا نبیند. اندکی مکث کرد و مانند شخصی که ضربه ای بر او وارد شده، به تأمل فرو رفت. سپس سرش را تکان داد.

به وی گفتم: هر گاه چیزی لازم داشتی، از پس پرده با من سخن بگو. سپس بازگشت. از آن پس خداوند شر او را از من دور ساخت.

آریح به شگفت آمد و گفت: سبحان الله! به تحقیق خداوند چه راست فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَظْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «هنگامی که از زنان پیغمبر

چیزی از وسائل منزل به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید، این کار برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است». سارا به خواندن مطالب کتاب ادامه داد.

اقوال ائمه مذهب مالکی

فقه‌های مالکی معتقدند برای زن جایز نیست که چهره‌اش را در مقابل مردان بیگانه ظاهر کند؛ زیرا سبب ایجاد فتنه می‌گردد، به همین دلیل بنابر مذهب امام مالک، زنان بدون پوشش حجاب شرعی که عبارت است از پوشانیدن تمام بدن از خارج شدن از منزل نهی شده‌اند.

قاضی ابوبکر بن عربی و امام قرطبی مالکی می‌گویند: جایز نیست که زن صورتش را بدون ضرورت ظاهر کند، مگر هنگامی که نیاز شدیدی رخ دهد یا ضرورت ایجاب کند، مانند ادای شهادت، یا اینکه بیماری در بدنش باشد و به پزشک مراجعه کند، و...^۱

امام جلیل‌القدر علامه ابن عبدالبر مالکی رحمته الله، اجماع علما را بر وجوب پوشیدن صورت زن ذکر کرده است.

امام آبی مالکی ذکر کرده است: ابن مرزوق برایم نوشت: مشهور در مذهب مالکی این است که پوشیدن صورت و دو کف دست زن در هنگام خوف فتنه نگاه بیگانه واجب است.^۲،^۳

۱- احکام القرآن (۱۵۷۸/۳) و الجامع لاحکام القرآن (۲۷۷/۱۴).

۲- جواهر الاکلیل، ۱/۱۴.

۳- برای اطلاعات بیشتر به این منابع علمای مذهب امام مالک مراجعه شود: المعیار المعرب للونشریسی، ۱۶۵/۱۰ و ۲۶۶/۱۱ و ۲۲۹ و مواهب الجلیل للحطّاب ۱۴۱/۳ و الذخیره للقرافی ۳۰۷/۳ و التسهیل لمبارک ۹۳۲/۳ و حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر ۵۵/۲ و کلام محمد کافی تونسّی کما فی الصارم المشهور ص ۱۰۳ و جواهر الاکلیل علامه آبی ۱/۱۸۶.

اقوال ائمه شافعی مذهب

ائمه مذهب شافعی کشف صورت در مقابل مردان اجنبی را جایز نمی‌دانند اعم از این که خوف فتنه باشد یا نه؛ زیرا ظاهر کردن صورت خودش فتنه انگیز است.

امام حرمین، علامه جوینی شافعی رحمته الله می‌گوید: علمای مسلمین بر این فتوا اتفاق نظر دارند که زنان مسلمان نباید بدون پوشانیدن چهره از منزل خارج شوند؛ زیرا نگاه نامحرم به چهره زنان سبب ایجاد فتنه و فساد می‌گردد.^۱

ابن رسلون شافعی رحمته الله می‌گوید: علما بر این امر اتفاق دارند که زنان بدون حجاب و پوشیدن صورت از منزل خارج نشوند، خصوصاً هنگامی که فاسقان و هوسبازان در بازارها پرسه می‌زنند.^۲

امام موزعی شافعی می‌گوید: تعامل مردم از قدیم الایام تا حال، در تمام شهرها و کشورهای اسلامی این گونه بوده است که برای پیرزن در مورد حجاب تخفیف قائل می‌شوند و البته نسبت به زن جوان چنین اجازه‌ای نداده و این کار را ناپسند دانسته‌اند و گمان نمی‌برم که کسی به جواز این امر فتوا داده باشد که زن جوان مسلمان، چهره‌اش را بدون ضرورت ظاهر نماید، و برای مرد مسلمان جایز نیست که بدون ضرورت شرعی، به زن مسلمان نگاه کند^۳،^۴.

۱- روضة الطالبین ۲۴/۷ و بجیرمی علی الخطیب ۳/۳۱۵.

- عون المعبود ۱۱/۱۶۲.

- تیسیر البیان لاحکام القرآن ۱/۲۰۰.

۴- برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با مسئله مذکور در مذهب شافعی به کتب ذیل مراجعه نمایید: احیاء علوم الدین ۲/۴۹، روضة الطالبین ۷/۲۴، حاشیه الجمل علی

اقوال ائمه مذهب امام احمد بن حنبل

فقهای مذهب حنبلی ظاهر نمودن چهره‌ی زن را در مقابل مردان نامحرم جایز نمی‌دانند.

امام احمد رحمته الله می‌گوید: هنگامی که زن می‌خواهد از منزلش بیرون برود، هیچ جای بدنش نمایان نباشد.^۱

نتیجه بحث

دیدگاه جمهور علما مبنی بر حرمت ظاهر نمودن صورت است و در ذیل، اجماع علمای امت که بر اقوال آنان اعتماد می‌شود ذکر می‌گردد:

امام ابن عبدالبر مالکی مغربی می‌گوید:

علمای اسلام بر این قول اجماع دارند که بر زن واجب است چهره‌اش را به ویژه در زمان فتنه و فساد بپوشاند.

از علمای مشرق زمین، امام نوری شافعی رحمته الله همین دیدگاه را تصریح می‌کند.

از ائمه‌ی حنابله، امام تیمیه نیز قائل بر همین امر می‌باشد.

از میان علمای احناف، علامه سهارنپوری و شیخ محمد شفیع عثمانی رحمهما الله، هر دو این بزرگواران، دیدگاه اجماع امت را بر اینکه پوشیدن صورت زن واجب است، ذکر می‌کنند.

آیا بعد از نقل این همه گفتار علما، رأی مخالفی یافته می‌شود و حجت و دلیلی باقی می‌ماند؟ قطعاً گفته‌ی ائمه قانع کننده است.

شرح المنهج ۴۱۱/۱۰ ، حاشیة القلیوبی علی المنهاج ۱۷۷/۱ ، فتح العلام جردانی

۱۷۸/۲ ، حاشیة السقاف ۲۹۷ و شرح السنة بغوی ۲۴۰/۷ .

۱- فروع ۶۰۱/۱ .

مها، شکل و حالت عبایش را برانداز می کرد و به آن نگاه می کرد، گویا در ذهن چیزی را به اثبات می رساند، اما اریج چنین به نظر می رسید که گویا یک مسأله گنگ و پیچیده ای ذهنش را مشغول کرده است. از این رو، نگاهی به سارا انداخت و گفت:

سارا! من می توانم بقصد تأیید سرم را تکان بدهم، اما چیزی ذهنم را مشغول کرده است، با توجه به مطالبی که در برخی مقالات خوانده ام، دو شبهه برایم پیش آمده است.
سارا: آن دو شبهه کدامند؟

اریج: اول اینکه: فقط علمای سعودی به پوشاندن صورت فتوا داده اند، در حالی که در جهان اسلام تعداد بی شماری از علما به آن فتوا نداده اند.
دوم اینکه: پوشاندن صورت از رسومات و تقلیدهای گذشتگان می باشد و جزء ضروریات دین محسوب نمی گردد.

اریج در دامه افزود: سارا! من معذرت می خواهم، درست است دلایلی که شما در رابطه با پوشیدن صورت زن ذکر کردید بسیار قوی و قابل استدلال و بسیار واضح بودند و درست هست که این دستور خداوند و پیامبر گرامی ﷺ می باشد و عملکرد زنان صحابه نیز این گونه بوده است؛ اما این را می خواهم بدانم که آیا غیر از علمای عربستان، دیگر علمای جهان اسلام به این امر فتوا داداند یا خیر؟

سارا لبخندی زد و از جرأت و اشتیاق اریج در شگفت آمد و گفت: اندکی پیش من فهرست مطالب را برایتان قرائت کردم، و در آن مطلبی بود تحت عنوان: اقوال علمای جهان اسلام در مورد وجوب پوشش صورت. آن گاه سارا ص ۳۱ را باز نموده و شروع به خواندن آن کرد.

اقوال علماء از اقطار گوناگون عالم اسلامی در رابطه با وجوب پوشش چهره

شیخ امیر صنعانی یمنی

وی چنین می‌گوید: در کتابش سخن کسانی که قائل بر جواز ظاهر کردن چهره‌اند را به شدت رد کرده است.^۱

شیخ ابو الاعلی مودودی پاکستانی

وی از اندیشمندان بزرگ پاکستان است و کتابی به عنوان «حجاب» تألیف نموده و در تعلیق آیات حجاب چنین می‌گوید: «همه‌ی کسانی که در زمینه آیات حجاب و تفسیر آن تأمل و تفکر نموده‌اند، در تمام دوران‌ها و زمان‌ها، عمل مردم در زمان رسول الله ﷺ چنین بوده است که برای ستر صورت زن هیچ انکاری نیافته‌اند، و همواره این تعامل تا زمان حال وجود داشته است.^۲

شیخ محمد علی صابونی از شخصیت‌های برجسته و مفسران بزرگ
سوریه^۳

۱- ادلة جلیلة فی تحریم نظر الأجنبیة

۲- حجاب ص ۲۲۶ ۲۳۰.

۳- البته لازم به ذکر است که این اندیشمند فرزانه اینک در مکه مکرمه سکونت دارند و خدمات‌های ارزنده‌ای به ویژه در تفسیر کلام الله مجید تقدیم جامعه اسلامی کرده‌اند. خداوند به ایشان و امثال ایشان طول عمر با برکت و مزید توفیق عنایت بفرماید. (مترجم).

وی در کتاب خویش به نام «روائع البیان فی تفسیر آیات الأحکام من القرآن» بحثی تحت عنوان «آیات الحجاب والنظر» اختصاص داده و در پایان مبحث خویش چنین می‌گوید: بدعت ظاهر کردن چهره؛ در عصر حاضر پدید آمده و زن را به کشف چهره و به ترک نقاب فرا می‌خواند و مدعی است که نقاب، از لوازم حجاب شرعی محسوب نمی‌گردد و صورت زن عورت نیست، در حالی که پوشاندنش واجب می‌باشد. من نمی‌دانم که مدعیان این ایده خود را از کدامین گناه می‌رهانند؟ کسانی که زن را به انداختن حجاب و ظاهر کردن چهره و نمایان کردن زیبایی، آن هم در جامعه‌ای فرا می‌خوانند که آتش شهوت و شراره‌های هوسبازی زبانه می‌کشد و سرمست شهوترانی و هوس بازی و هرزگی هستند.^۱

شیخ ابوبکر جزائری اهل الجزائر

ایشان در کتابش: «فصل الخطاب فی المرأة والحجاب» دلایل وجوب پوشانیدن صورت را ذکر نموده و شبهات مخالفین را رد کرده است.^۲

علامه محمد امین شنقیتی اهل مورتانیا

ایشان در کتاب خویش «أضواء البیان» آیات حجاب را تفسیر نموده و دلایلی قوی در رابطه با پوشیدن صورت ذکر نموده است.^۳

شیخ محمد یوسف کافی از علمای تونس

۱- روائع البیان فی تفسیر آیات الأحکام من القرآن.

۲-

۳- أضواء البیان ص ۵۸۶/۶.

وی در کتاب «المسائل الکافیة فی بیان وجوب صدق خبر ربّ البریة» دعوت‌دهندگان کشف صورت را محکوم نموده است و محمود تویجری این سخن را از او نقل کرده است.^۱

عبدالقادر بن حبیب سندی از علمای سند

وی دو کتاب تصنیف نموده است: یکی تحت عنوان: «الحجاب فی الکتاب والسنة» و دیگری: «رفع الجثة امام جلباب المرأة المسلمة فی الکتاب والسنة» و در هر دو کتاب، وجوب پوشیدن چهره را با نصوص و دلایل ذکر کرده است.

شیخ مصطفی صبری از ترکیه و مفتی دولت عثمانی

وی دعوت‌کننده‌گان ظاهر کردن چهره را در مقاله‌ای تحت عنوان: «قولي فی المرأة» به باد انتقاد گرفته است.^۲

شیخ عبدالرشید بن محمد سخی اهل نيجریه

وی در کتاب خویش به نام «السيف القاطع للنزاع فی حکم الحجاب والنقاب» قول کسانی که می‌گویند: حجاب از ضروریات شریعت اسلام محسوب نمی‌گردد، بلکه از رسومات اهل حجاب بوده است را تردید کرده و حکم به وجوب پوشیدن چهره داده است.^۳

۱- الصارم المشهور ص ۱۰۸ ۱۰۹

۲- ایشان از علمای برجسته و مولف کتاب گرانسنگ موقف العقل والعلم والعالم من رب العالمین وعباده المرسلین است که در نوع خود بی‌نظیر است و شایسته است تا اندیشمندان از این اثر ارزنده استفاده کنند. (مترجم)

۳- «سيف القاطع للنزاع فی حکم الحجاب والنقاب» ص ۸

استاد بانو اعتصام احمد الصراف اهل مصر

وی در کتابی به عنوان خواهر مسلمانم، راه تو به سوی بهشت است می‌نویسد: «پوشاندن چهره اصل و اساس است، و شریعت بدان توجه خاصی مبذول داشته است.»^۱

استاد بانو یسریه محمد انور اهل مصر

وی در کتابی تحت عنوان «مهلا یا صاحبة القواریر» می‌نویسد: «آنگاه که اسلام ظاهر کردن قدم پا را عورت قرار داده است و دستور داده تا پاهای محکم به زمین کوبیده نشوند تا صدای خلخال آن‌ها شنیده نشود، قطعاً پوشیدن چهره واجبتر است؛ زیرا چهره شامل تمام زیبایی‌ها است.»^۲

شیخ احمد بن حجر آل ابو طامی اهل قطر

وی کتابی تحت عنوان: «الادلة من السنة و الكتاب في حكم الخمار والنقاب» تالیف نموده است.

شیخ محمد الزمزمی بن الصدیق اهل مغرب

شیخ محمد بن اسماعیل در کتابش «عودة الحجاب» در رابطه با وجوب پوشیدن چهره از وی یاد کرده است.^۳

- اختی المسلمة، سیلک الی الجنة، ص ۱۲۰.

- «مهلا یا صاحبة القواریر» و در صفحه ۶۲ این مطلب ذکر شده است.

۳- عودة الحجاب، ۱/ ۲۸۵.

شیخ عبدالحلیم محمود، شیخ اسبق الأزهر

ایشان مقاله‌ای تحت عنوان «مظهر المرأة» نوشته و در رابطه با اینکه زن در معرض فتنه‌ها قرار دارد، چنین نوشته است: «بر زن واجب است که چهره و دو کف دست خویش را بپوشاند و این از باب سدّ ذرائع است.^۱

شیخ حسن البنا مرشد جماعة الإخوان المسلمين مصری

ایشان در کتابش: «المرأة المسلمة» می‌نویسد: «اسلام بر زن حرام نموده که قسمتی از اعضای بدنش را ظاهر نماید.»^۲

شیخ محمد بن حسن حجوی مغربی

وی در کتابش «دفاع عن الصحيحين» ادعای کسانی را که ظاهر کردن چهره زن را جایز می‌دانند، رد کرده است.^۳

دکتر محمد سعید رمضان بوطی اهل سوریه

وی در کتابش می‌نویسد: ائمه فقها اجماع دارند بر این که بر زن واجب است تا به هنگام خوف فتنه از نگاه‌های نامحرمین در صورتی که با نگاه شهوت به او می‌نگرند، چهره‌اش را بپوشاند. حالا چه کسی می‌تواند یقین داشته باشد که از وقوع فتنه‌ها در زمان حاضر در امان است و چه کسی می‌تواند ادعا کند که در خیابان‌ها کسی به چهره زنان با شهوت نگاه نمی‌کند؟^۴

۱- مجله صوت العرب بیروت کانون دوم سال ۱۹۶۷ م.

- «المرأة المسلمة» در ص ۱۸.

۳- دفاع عن الصحيحين ص ۱۲۹.

- الی کل فتاة تؤمن بالله، ص ۵۰.

شیخ عیاده الکبسی عراقی

در کتابش «لباس التقوی» دیدگاه وجوب پوشیدن چهره را تایید کرده است.

شیخ محمد زاهد کوثری اهل ترکیه

وی در مقاله‌ای تحت عنوان «حجاب المرأة» وجوب پوشیدن چهره زن را تایید کرده است.^۱

شیخ صفی الرحمن مبارکپوری هندی

ایشان در کتابش «ابراز الحق والصواب فی مسأله المسفور والحجاب» کسانی را که قایل به جواز کشف صورت هستند، را رد کرده و می‌گوید: «حکمت حجاب تقاضا می‌کند که حکم آن شامل تمام اعضای بدن زن باشد، علی‌الخصوص چهره زن که همه زیبایی‌ها در آن جمع شده‌اند.»^۲

استاد زهرا فاطمه بنت عبدالله یمنی

وی کتابی به عنوان: «متبرجات» تألیف نموده و در آن نصیحت‌های ارزشمندی را متوجه زنان ساخته و شرایط حجاب و دلایل وجوب پوشیدن صورت را نیز ذکر نموده است.^۳

- حجاب المرأة ص ۲۴۵ - ۲۵۰.

- «ابراز الحق و الصواب فی مسألة المسفور و الحجاب» ص ۱۰.

- «متبرجات» ص ۱۶۱.

استاد بانو کوثر میناوی مصری

وی در کتابش به نام: «حقوق المرأة في الاسلام» پس از ذکر آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ﴾ [الأحزاب: ۲۸]. می‌نویسد: خداوند در این آیه کریمه، تمام زنان مسلمان را به کشیدن چادرهای بلند بر روی زیبایی‌هایشان از قبیل مو و صورت و سایر اعضای بدن امر نموده است.^۱

شیخ ازهر محمد ابوالفضل مصری

وی فتاوی طویلی در رابطه با پوشانیدن صادر نموده و وجوب پوشش چهره را تایید نموده است.

شیخ عبدالرب قریشی ملکپاری کشور پاکستان

وی در کتاب «الأبحاث الفقهية القيّمة» در رابطه با مبحث حجاب می‌گوید که پوشیدن چهره واجب است.^۲ در واقع اریج نیازی نداشت تا فتاوی علما معتمد و مشهور از اطراف مختلف جهان اسلام برایش یادآوری شوند آن هم با وجود ذکر ادله از قران و سنت.

اریج: گفته‌ی کسانی که می‌گویند: پوشیدن صورت از عادت اهل عرب است و در سعودی زنان عادت به حجاب داشته‌اند، به گمان من نیازی نیست که این سخن را رد کنیم، پس از اینکه این همه اندیشمند از علمای

- «حقوق المرأة في الاسلام» ص ۱۲۸

- «الأبحاث الفقهية القيّمة، ۳۶/۲.

مصر، شام، یمن، ترکیه، پاکستان، موریتانیا و بسیاری از کشورهای اسلامی به وجوب آن فتوا داده‌اند.^۱

تصمیمی قاطع

سارا فرصت را غنیمت شمرد و خواست که آریج و مها را تحت تاثیر قرار دهد، از این رو گفت: انسان‌های نیرومند و قوی کسانی هستند که تصمیم

- در بلوچستان ایران نیز، سراغ نداریم که کسی از علمای برجسته‌مان به جواز کشف چهره فتوا داده باشد و با توجه بر این که صدها مکتب از مکاتب خواهران که در بلوچستان دایر می‌باشند، در هر جایی که استاد مرد تدریس می‌کند، تدریس از پشت پرده صورت می‌گیرد و همین است نظر علما و اندیشمندان ما در خطه بلوچستان و این دیدگاه علمای اجماعی بزرگان ما در زاهدان، خاش، گشت و سراوان، ایرانشهر، سرباز، نیکشهر و چابهار است و آنچه از سخنانی‌ها و موضع‌گیری‌های حضرت شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید در زاهدان و یا از فتاوی مولانا محمد عمر سربازی از سرباز فهمیده می‌شود یا از آرا و نظریات شیخ الحدیث مولانا محمد یوسف حسین پور از گشت سراوان، مولانا عبدالرحمن چابهار از چابهار، مولانا عبدالصمد دامنی و مولانا عبدالحمید بزرگ‌زاده از ایرانشهر، و شیخ التفسیر، مولانا عثمان قلندرزی و مولانا محمدگل کرم‌زهی از خاش به نظر می‌رسد، دیدگاه علما و اندیشمندان سایر اقطار امت اسلامی را تایید می‌کند، چرا که اگر این ادیشمندان بلندپایه امت اسلامی، نظری غیر از این می‌داشتند صراحتاً خلاف آن از آنان صادر می‌شد و در مکاتب خواهران که تحت پوشش مدارس خود و یا تحت ریاست آنان ایفای نقش می‌کنند، از پشت پرده تدریس نمی‌شد و جای افتخار و بالندگی است که وقتی مسلمان، به بازار و یا اماکن عمومی، بیمارستان، دبیرستان، و حتی دانشگاه و... قدم می‌گذارد، زنان بلوچ را مشاهده می‌کند که اغلب آنان محجبه و با نقاب‌اند و این افتخار به علما و مصلحان جامعه بلوچستان باز گشته و بیانگر همسویی آنان با سایر اندیشمندان اسلامی و در واقع اعتماد و توجه آنان به نصوص شریعت و احیای سنن و شیوه‌هایی دینی است که برای بقا و حفظ کرامت زن آمده است. (مترجم)

جدی می‌گیرند تا رفتارهایشان را تغییر دهند و روش و شیوه‌ای بهتری برگزینند.

چه بسیاری از خواهران مسلمان ما هستند که صورت‌هایشان را می‌پوشانند چه افرادی وجود دارند که معتقدند، پوشیدن صورت افضل است و آرزو دارند که چهره‌هایشان را بپوشانند، و هر گاه خواهر مسلمانی را می‌بینند که حجاب صورت را رعایت کرده، دوست دارند تا همانند او باشد، اما با این وجود ماه‌ها و چه بسا سال‌ها می‌گذرد، بدون اینکه تصمیمی قاطع را برای خویش اتخاذ نمایند.^۱

خداوند در این مورد می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده‌ایشان باید تابع اراده‌ی خدا و رسول باشد) هرکس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد».

به این فرموده‌ی خداوند توجه نمایید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ﴾ خطاب الهی برای زنان و مردان مومن است و همگی را منع نموده است تا

۱- لازم به ذکر است زمانی که ترجمه‌ی این رساله به پایان رسیده بود، رسال‌های بسیار مختصر اما بسیار مفید و پرمحتوا به نام: «ناگفته‌هایی از حجاب و عفاف» به دستم رسید که خواهر گرامی، ام محمد عمر رئیسی آن را نگاشته بود و در واقع می‌توان گفت این رساله خطاب به آن دسته از خواهران محجبه‌ای نگاشته شده که در عین رعایت حجاب، مرتکب برخی سهل‌انگاری‌ها شده‌اند. خداوند به این خواهر جزای خیر عنایت بفرماید. (مترجم)

با وجود حکم الهی، از خود اختیاری داشته باشند، پس اوامر الهی مبنی بر اختیارات و خواسته‌های ما نیستند.

حکم حجاب همانند نوافل و سنت‌های غیر مؤکده، مانند نماز چاشت نیست که اگر بخواهی آن را انجام دهی و اگر نخواستی آن را ترک کنی؛ بلکه از فرائض الهی است و در مورد آن از تو پرسیده خواهد شد.

آریج و مها به حرف من توجه کنید؛ همهٔ اشیای قیمتی که در دنیا می‌بینید، دارای حجاب و پوشش می‌باشند. به اشیای موجود در کرهٔ زمین، بنگرید، میوه‌های نارس در درون پوسته‌اند، شمشیر در درون غلاف است، خودکار و خودنویس وقتی درش باز باشد، دواتش خشک و بی فایده می‌شود.

به این نکته توجه کنید! چرا دختران مدرسه‌ای دانش آموزان، کتاب‌ها و دفترهایشان را جلد می‌گیرند؟ آیا به خاطر محفوظ ماندن نیست؟ زن همانند یک گل زیبایی است که هر کس با دیدن آن آرزو می‌کند، آن را بچیند، پس ناگزیر است که آن را با حجاب و پوشش مراقبت نمائیم. اگر پوست میوه کنده شود و همین‌طور گذاشته شود، فاسد می‌شود.

یک موز را در نظر بگیرید، اگر پوستش را جدا کنیم، سیاه می‌شود. به چشم انسان توجه کنید به علت این که بسیار ارزشمند است، در پوشش قرار دارد. خیلی خوب حالا تصمیم بگیرید و با حجاب باشید؛ زیرا همهٔ هستی در حجاب و پوشش است.

مها از سخنانی که می‌شنید بسیار متأثر شده و به یاد داستان دختر آمریکایی که چند روز پیش در یکی از سایت‌های اینترنتی خوانده بود، افتاد. مها ادامه داد: به خدا قسم که حجاب باعث عزت و شرافت زن است. چه بسیاری از کافران به سبب حجاب به اسلام روی آورده‌اند.

سارا با تعجب گفت: به علت حجاب به اسلام روی آورده‌اند؟ چگونه؟!

مها: بله من در یکی از سایت‌های اینترنتی خواندم که دختری به علت حفظ حجابش سبب مسلمان شدن ۷ نفر گردید. وی دانشجوی آمریکایی - تبار بود که به دین و آیینش افتخار می‌کرد و به سبب او ۳ دکتر و ۴ دانشجو مسلمان شدند.

یکی از دکترهای مسلمان پس از اینکه اسلام آورده بود، این گونه تعریف می‌کند: چهار سال قبل در دانشگاه بخاطر یکی از دانشجویان دختر مسلمانی که به حجابش بسیار متمسک بود و یکی از اساتیدش نسبت به دین او تعصب به خرج می‌داد، برایمان مشکلی پیش آمد. استادش به دنبال فرصت و بهانه‌ای می‌گشت تا انتقامش را از این دختر دانشجو بگیرد. دختر متحمل مشکلاتی شد و در آخر شکایت خویش را به رئیس دانشگاه رسانید و دانشگاه نیز به درخواست او اجابت نمود و قرار گذاشت تا نشستی میان طرفین با مشارکت جمعی از اساتید دانشگاه بنابر شنیدن دیدگاه دو نفر دختر مسلمان و دکتر صورت دهد.

اغلب اساتید در جلسه، برای مناظره‌ای که در جایگاه خود بی نظیر بود، حضور پیدا کردند. اعتراض دختر دانشجو این بود که استاد نسبت به دین اسلام نفرت و بغض شخصی دارد، به همین علت در حق دانشجو ظلم می‌کند، بسیاری از دانشجویان، با وجود اینکه غیر مسلمان بودند، نیز در جلسه حاضر شدند تا از حق این دانشجوی مسلمان دفاع کنند!

دکتر جواب قانع کننده و منطقی نیافت و اعصابش بهم ریخت و شروع به اهانت و ناسزا گفتن به اسلام نمود. دختر مسلمان برخاست و با غیرت اسلامی‌ای که داشت از دین خویش دفاع کرد و از خوبی‌ها و محاسن اسلام نام می‌برد و با چنان اسلوب و شیوه‌ای سخن می‌گفت که تمام حضار را به سمت خود جذب می‌کرد، حتی که بسیاری از حاضرین جلسه از بسیاری از مسائل تخصصی از او می‌پرسیدند و او بی درنگ جواب می‌داد.

هنگامی که دکتر معاند دید که جلسه تبدیل به کنفرانس اسلامی شده است، با خشونت از حیاط دانشگاه بیرون رفت و دختر مسلمان همچنان جلسه را اداره می‌کرد و به پرسش‌های حاضرین جواب می‌داد. پس از آن کیفش را باز کرد و به حاضرین دو برگه اهدا کرد که بر روی آن نوشته بود: «اسلام یعنی چه» داستان دختر مسلمان و حجاب او، تبدیل به بحث داغ دانشگاه شد.

دانشجویان و اساتید، برگه‌هایی که در رابطه با مبحث اسلام بود را دست به دست می‌گردانیدند، پس از آن چند ماهی نگذشت که ۳ استاد و ۴ دانشجو مشرف به اسلام شدند.

سارا و آریج از شنیدن این داستان بهره می‌بردند و خود مها نیز بهره برد. سئوالات زیادی در ذهن آریج پدیدار گشته بود، بویژه زمانی که سارا به سئوالاتش پاسخ می‌داد.

چه کسی ملکه قصر را دیده است

آریج: در مقابل چه کسانی جایز است که چهره‌ام را ظاهر کرده و آرایش خویش را در جلوی آن‌ها ظاهر نمایم؟! سارا: در مقابل محارم خویش؛ کسانی که عقد تو با آن‌ها بسته نمی‌شود که ۱۲ گروهند.

خداوند در سوره نور آن‌ها را ذکر فرموده است: ۱- شوهر، ۲- پدر، ۳- پدر شوهر، ۴- پسران رضایی یا نسبی، ۵- پسران شوهر، پسران مرد که از زن دیگری باشند، در صورتی که بیش از یک زن داشته باشد، ۶- برادرانش، برادران زن، اعم از این که برادران حقیقی باشند، یا ناتنی، ۷- پسران برادر، ۸- پسران خواهر، ۹- برده و غلام، ۱۰- مردانی که فاقد شهوت و تمایل به زنان هستند، ۱۱- کودکان نابالغ، ۱۲- عموم زنان.

مها و اریج با شگفتی تمام به سخنان سارا گوش فرا می‌دادند و در نهایت تسلیم شدن در برابر حکم خداوند بودند

اریج شروع به راست کردن روسری از صورتش کرد و می‌خواست با گوشهٔ روسری چهره‌اش را بپوشاند و این کار را انجام داد و این سخن را به زبان آورد: ای صورت من، از امروز به بعد به جز از محارم کسی تو را نخواهد دید.

آه! چقدر زیباست اطاعت از فرمان الهی.

خورشید غروب کرد و برای نماز مغرب اذان گفته شد و دختران جوان حدود سه ساعت را در گفتگو به سر می‌بردند. نمایشگاه به پایان وقت خویش نزدیک می‌شد و جدایی این سه دوست هم نزدیک بود، اما فصل مهمی در این کتاب وجود داشت که لازم بود تا خوانده شود.

سارا گفت: اریج و مها شما برای رفتن عجله دارید؟ در این کتاب یک فصل مهم باقی مانده و آن هم در رابطه با دلایل افرادی که قائل بر جواز ظاهر کردن چهره می‌باشند، و ادلهٔ آنان را رد می‌کند. دوست دارم با هم آن را بخواندیم، حتی اگر کسی یافت شد که با شما با آوردن این دلایل مرجوح بحث بکند، شما با آن‌ها آشنایی داشته باشید، نظرتان چیست؟ اریج جواب داد عالی است. ولی بعد از نماز مغرب بهتر است.

دختران جوان برخاسته و نماز مغرب را با آرامش قلبی خواندند، پس از نماز سارا برای پدرش تماس گرفت که اندکی دیرتر به دنبالش بیاید. لذا وی به نزد دوستانش رفت و ص ۴۶ کتاب را باز کرد و شروع به قرائت آن نمود.

سه دلیل که مدعیان کشف صورت بدان استدلال می‌کنند و پاسخ به آن‌ها:

دلیل اول:

از حدیث «سفعاء الخدین» استدلال می‌گیرند که در صحیح بخاری از حضرت جابر^{رضی الله عنه} روایت است که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در خطبه روز عید رو به زنان نموده و آن‌ها را به پرداخت صدقه ترغیب دادند، جابر^{رضی الله عنه} که راوی این حدیث می‌باشد، می‌گوید: در میان زنان، زنی بلند شد که بر روی گونه‌هایش آثار لکه و سیاهی دیده می‌شد وی برخاست و گفت: ای رسول خدا برای چه....

دلیل این گروه این است که جابر^{رضی الله عنه} از کجا می‌دانست که گونه‌های صورت این زن سیاه شده بود مگر این که صورت زن ظاهر بوده و آن دیده باشد.

پاسخ:

این حدیث را بسیاری از صحابه کرام غیر از حضرت جابر^{رضی الله عنه} روایت کرده‌اند که همگی در نماز عید حاضر بوده و آن زن را دیده‌اند؛ اما هیچ کدام از صحابه^{رضی الله عنهم}، صفت و چگونگی گونه‌های آن را در روایت خویش ذکر نکرده‌اند. این داستان از طریق ابن عباس، ابن مسعود، ابو هریره، ابن عمر، ابو سعید خدری^{رضی الله عنه} روایت شده است.

شاید حضرت جابر^{رضی الله عنه} این زن را قبل از نزول حکم حجاب دیده است یا اینکه «سفعاء الخدین» لقبی بود که به آن زن می‌دادند. به همین علت این سخن فقط در روایت حضرت جابر^{رضی الله عنه} آمده است.

در روایت ابن مسعود^{رضی الله عنه} آمده است: زنی برخاست که...^۱

در روایت ابن عمر^{رضی الله عنه} آمده: زنی برخاست که قوی هیکل بود و چنین گفت:...^۲

۱- روایت حاکم و احمد.

۲- رواه مسلم.

ببین کسی که از پشت پرده چادر زن را دیده باشد، صفت و چگونگی اندام ظاهری اش را می تواند توصیف کند، اما از خصوصیات چهره سخنی به میان نیامده است.

در روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: زنی از میان جمع برخاست و به جز او کسی برنخاست، و گفت: آری، ای رسول خدا!... و در آن روز کسی نمی دانست که این زن چه کسی بود.^۱

در روایت حضرت ابوهریره رضی الله عنه آمده است: زنی از میان جمع برخاست و گفت: برای چه ای رسول خدا...^۲

در روایت حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است: زنان گفتند: برای چه ای رسول خدا!...^۳

این پنج صحابه بزرگوار از افرادی بودند که در صحنه حاضر بودند و کسی غیر از حضرت جابر رضی الله عنه، صفات چهره زن را ذکر نکرده است. شاید که حضرت جابر رضی الله عنه قبلاً او را شناخته، یا اینکه آن لحظه ای که برخاسته چادرش کنار رفته و صورتش لحظه ای نمایان شده است. بنابراین با وجود احتمال، استدلال باطل است.

ممکن است زنی که چهره اش نمایان بوده از گروه پیر زنان بوده است؛ زیرا یک زن جوان این قدر جسارت نداشت که در چنین مجلسی به این بزرگی برخیزد و با چنان صدایی سخن بگوید که همه مردان آن را بشنوند، شاید این شخص پیرزنی بوده و خودش را مادری به حساب آورده است، لذا برخاسته و از محضر نبوی سوال نموده است.

۱- متفق علیه.

۲- رواه مسلم.

۳- متفق علیه.

حضرت جابر در روایتش چنین گفته است: «من سطر النساء... سفعاء الخدين» یعنی این زن از طبقه اشراف و اصیل نبود که در صورتش سیاهی دیده می‌شد؛ زیرا این صفات بیشتر به زنان کنیز و برده مشابیه دارد و برای کنیزان پوشانیدن صورت همانند زنان آزاد الزامی نبوده است. احتمال دارد این جریان قبل از حکم حجاب رخ داده است؛ زیرا حجاب در سال پنجم یا ششم هجری فرض گردید و نماز عید در سال دوم هجری. سارا با ذوق وافر مطالب را می‌خواند و آریج و مها با دقت گوش می‌دادند.

آریج: سبحان الله، سارا! من در یکی از مجلات خواندم که به ظاهر کردن چهره فرا می‌خواند و به سختی تلاش می‌کرد تا چادر و روسری از چهره زن برداشته شود و چنین به نظر می‌رسید که تمام مشکلات جهان اسلام به خاطر همین تکه پارچه است که بر چهره زن گذاشته شده است. البته مهم این است که از همین حدیث استدلال گرفته بود. حقیقتاً وقتی خواندم که این حدیث را امام مسلم روایت کرده است، اندکی شک در من بوجود آمد و متوجه نشدم که نویسنده نسبت به روایات مخالف توجه نکرده و فقط روایاتی که خودش قبول دارد را مورد تایید قرار داده است.

سارا: خداوند همه ما را ببخشد، آن گاه به ساعتش نگاهی انداخت و گفت: بسیار خوب، حالا بحث را کامل کنیم.

آریج گفت: آری، ادامه دهید و به ساعت نگاه نکنید، هنوز زود است. ساره ص ۴۸ را باز کرده و به خواندن ادامه داد.

دلیل دوم: داستان زن خثعمی

بخاری از حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما و ایشان از برادرش فضل بن عباس روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ در روز عید، فضل را بر روی سواری خویش پشت سرش نشاند، فضل فردی خوش سیما بود. رسول خدا ﷺ ایستادند و مردم را فتوا می‌داد. زنی از قبیله خثعم که بسیار زیبا رو بود آمده و از محضر آن حضرت ﷺ سؤال نمود. فضل به سوی آن زن می - نگریست، و زیبایی‌اش او را به سوی خود جلب کرده بود. رسول خدا ﷺ متوجه شد و گردن فضل را گرفته و صورتش را به سمت دیگری برگردانید.^۱

در این روایت صراحتاً نیامده که چهره زن نمایان بود، کلمه «وضیئة» به معنای سفید رنگ، زیبا، خوشگل و کسی که اندام زیبا دارد، نیز می‌آید. برای اینکه ما به سفید رنگی زن پی ببریم، لازم نیست که حتماً به صورتش نگاه کنیم، بلکه با دیدن دست یا پایش می‌توان به سفیدی و طراوت پوست او پی برد. این درست نیست که ما فوراً رأی به ظاهر بودن صورت بدهیم و اگر چنین می‌بود، پس راوی می‌گفت: زیبارو بود، اما می‌بینیم که از کلماتی نظیر «وضیئة» به معنای سفید پوست به کار برده است.

آنچه باعث جلب توجه راوی و بیننده بوده، حسن و خوبی زن بود، نه زیبایی‌اش؛ زیرا جمال و زیبایی مختص صورت می‌باشد و چهره او پوشیده بوده است، پس آنچه فضل دیده بود حسن و ظرافت اندامش از روی حیا بوده است و او را به سوی آن زن جلب کرده و رسول خدا ﷺ چهره‌اش را بر گردانده است.

ما فرض می‌گیریم چهره زن ظاهر بوده است؛ زیرا ظاهر کردن چهره در حج جایز می‌بود؛ همانگونه بعضی فتوا داده‌اند. از این رو رسول خدا ﷺ

چهره فضل را از نگاه کردن به زن باز داشت؛ زیرا وی مرتکب امر حرامی نشده بود.

در روایتی که از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله گردن فضل را به سمت دیگری برگردانید، پس عباس گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا گردن پسر عمویت را به طرف دیگر می‌چرخانی؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: من زن و مرد جوانی را دیدم، پس از حضور شیطان در میانشان در امان نبودم.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله چهره فضل را به این علت که به زن نگاه می‌کرد یا به کلام فصیحش گوش می‌داد، یا به تناسب اندام او خیره شود، بر نگردانید، بلکه از آن جایی که فضل علیه السلام جوان خوش سیمایی بود و از این که زن با نگاه کردن به فضل در فتنه نیافتد و به طرف او متوجه نگردد و آن دو به همدیگر خیره نشوند و بنابر سد ذرائع رسول خدا صلی الله علیه و آله این عمل را انجام داد. باین، به صراحت در حدیث نیامده است که چهره‌اش ظاهر بود.

أریج با دقت گوش فرا می‌داد و چنین به نظر می‌رسید که پاسخی در ذهنش دارد و می‌خواهد جوابی ارائه دهد. هنگامی که سارا از خواندن فارغ شد، أریج گفت: جواب دلایل تمام شد؟ سارا گفت: چهار پاسخ کافی است. أریج گفت: من پاسخ پنجمی می‌دهم.

هما با تعجب رخ به خواهرش کرد و گفت: ماشاء الله جواب پنجم! حاضر جواب شدی، استاد! جواب پنجم چیست؟ أریج عصبانی شد و گفت: من دارم جدی صحبت می‌کنم. سارا پرسید: بسیار خوب، بگو.

پاسخ اریج: حضرت فضل صحابی رسول خدا ﷺ برای ادای حج و در حالت احرام است و هیچ نوع زینتی را نکرده و زن نیز از صحابیات است و برای انجام حج آمده و در حالت احرام است و هیچگونه آرایش و تزئینی انجام نداده است. آنان خیس عرق اند و لباس‌هایشان هم چرکین است و به سبب راه رفتن زیاد آثار خستگی در آن‌ها نمایان است، هوا بسیار گرم و رسول خدا ﷺ در میانشان موجود است، با این وجود پیامبر ﷺ مانع می‌گردد که او به زن نگاه کند و آن دو از حجاج بیت الله می‌باشند، و چهره‌اش را بر می‌گرداند.

آآآ... چقدر وحشتناک است! نظرتان در مورد کسانی که می‌گویند: اشکالی ندارد زن چهره‌اش را در مقابل همکارانش در شرکت‌ها و بازارها، و در خانه در مقابل برادران شوهر و پسر عمو و پسر دایی و در هواپیما و بیمارستان ظاهر کند؟! تو را به خدا بگو: چقدر از چشم‌هایی که از روی اعجاب و شگفتی به این صورت می‌نگرند؟! و چه مردان متأهلی که به زنان نگاه می‌کنند و از محبت همسرانشان از دل‌هایشان کاسته می‌شود؟ هما با صدای بلند حرف اریج را تصدیق کرد و گفت: واقعاً کاملاً درسته.

هما آن قدر صدایش را بالا برد که زنانی که اطراف آن‌ها در سالن بودند، به هما نگاه کردند و هما متوجه شد که جو را شلوغ کرده است، لذا از شرم سرش را پایین انداخت و اریج با پایش به او تشری زد و گفت: مقداری آرومتر، صدایت را پایین بیاور. من می‌دانم که سخنم بسیار خوب بود؛ اما زیاد ذوق زده نباش!

سارا جلوی خنده‌اش را که نزدیک بود شنیده شود، گرفت و گفت: خداوند به علمت بیفزاید؛ اما یک دلیل باقی مانده است آن را بخوانم یا نه؟ هما گفت: آری، بخوان، بخوان، شاید خانم زرنگ ما چند دلیل دیگر هم پیدا کند!

أریج سکوت کرد و سارا با لبخند به أریج نگاه کرد و گفت: أریج روی عصابت فشار نیاور، هر کس نعمتی داشته باشد، نسبت به او حسودی می‌شود و کسی که دستش به انگور نمی‌رسد، می‌گوید: ترش است. أریج لبخندی زد و گفت: مطلب را کامل کن تا ما هم از آن بهره‌ای ببریم.

سارا ص ۴۹ را باز کرده و ادامه داد.

دلیل سوم:

ابوداود از حضرت خالد بن دریک رضی الله عنه از طریق عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت می‌کند که حضرت اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روزی به منزل ایشان آمد که لباس نازکی پوشیده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل عائشه رضی الله عنها بودند، رسول خدا صورتش را بر گردانید و فرمود: ای اسماء! زن مسلمان زمانی که به سن بلوغ رسید، مناسب نیست که به جز از این دو قسمت بدن او را کسی ببیند و آن گاه آن حضرت صلی الله علیه و آله به صورت و دو کف دستش اشاره نمود. باید گفت: این حدیث ضعیف بوده و نمی‌توان از آن استدلال کرد. به چند دلیل:

۱- امام ابوداود پس از روایت حدیث می‌گوید: این حدیث مرسل است و

خالد بن دریک، عائشه رضی الله عنها را ندیده و با او ملاقات نکرده است.

۲- در سند حدیث یک راوی به نام سعید بن بشیر، ابو عبدالرحمن

بصری موجود است که روایات او بنابر اینکه ضعیف‌اند، استدلال

گرفته نمی‌شود.

۳- در میان راویان حدیث، قتاده و ولید بن مسلم موجوداند که هر دو

مدلس فی الحدیث بوده و با روایت آنان صحت حدیث ثابت

نمی‌شود.

این سه دلیل که ذکر شد سبب ضعف حدیث گشته و حجت گرفتن به آن صحیح نیست.

سارا پس از پایان متن سرش را از کتاب برداشت و به سوی هما نگاهی انداخت و با تبسم گفت: من دلیل چهارمی دارم، غیر از آنچه خواندیم، معلوم شد که این حدیث از رسول خدا ﷺ ثابت نیست؛ زیرا عاقلانه نیست که رسول خدا ﷺ با همسر پاکش عائشه رضی الله عنها نشسته باشد و اسماء به نزد آن‌ها بیاید که لباس نازکی بر تن کرده باشد، با وجود اینکه اسماء حدود ده سال از حضرت عائشه بزرگتر بود!!^۱

با وجود اینکه در زمان جاهلیت آن‌ها پوشش و حجاب خود را رعایت می‌کردند. آنگونه که در داستان زنی در دوران جاهلیت رخ داد که زنی روسری‌اش از چهره‌اش دور شد و او مسیری را می‌پیمود، فوراً دستش را روی صورتش گرفت، و آن را پوشانید و در مدح و تعریف این زن شاعر زمان جاهلی می‌گوید:

سقط النصف ولم ترد إسقاطه فتناولته واتقتنا باليد

«روسری به طور ناخواسته از چهره‌اش جدا شد و او در حالی آن را برداشت که دو دستش را بر چهره‌اش همانند نقابی کشید از اینکه مبدا چهره‌اش را ببینیم».

هنگامی که در زمان جاهلیت زن خود را می‌پوشانید، پس وضع آنان در زمان اسلام چگونه بوده است؟!

أریج با شوقی که در او بوجود آمده بود، گفت: سبحان الله! خداوند همه ما را اصلاح بگرداند.

سارا نگاهی به ساعتش انداخت و گفت: نیم ساعت از آمدن پدرم بیشتر نمانده است.

مها گفت: سارا یک داستان باقی مانده در رابطه با بی حجابی که آن را برایمان تعریف نکردی.

سارا: به خاطر ندارم.

آریج گفت: از بحث فرار نکن. اندکی پیش آن را در فهرست خواندی به گمانم ص..... ص....

سارا فهرست کتاب را ورق زد و به کمکش شتافت و گفت: ص ۴۳ قصیه بی حجابی در سه صفحه با شتاب آن را می‌خوانم تا دیر نشود.

قصیه بی حجابی

زنان مومن در زمان رسول الله ﷺ تا نیمه قرن ۱۴ هجری قمری تا قبل از هم فروپاشی دولت اسلامی بی پرده نبودند تا این که در پایان نیمه اول قرن ۱۴ هجری قمری استعمار غربی به سرزمین‌های مسلمانان هجوم آورد به انگیزه این که مسلمانان را از عادات و شیوه‌های اسلامی باز می‌گردانده و آنان را به سمت و سوی‌های مخالف بکشاند.

اولین کشور از کشورهای اسلامی که به بی حجابی روی آورد، کشور مصر بود. هنگامی که امیر مصر محمد علی پاشا، گروهی را برای فرا گرفتن علو و دانش به فرانسه فرستاد. در این گروه، فردی به نام «رفاعه طهطاوی» بود، وی پس از تحصیل علم و بازگشت به مصر، زنان را به کشف چهره فرا خواند.

پس از او فردی مسیحی، به نام «مرقس فهمی» کتابی به نام «المرأة في الشرق» نوشت و در این کتاب حجاب را مورد هدف قرار داده و اختلاط زن و مرد را تبلیغ می‌کرد.

«احمد لطفی سید» نخستین کسی بود که اختلاط دختران و پسران را در دانشگاه‌های مصر مشروعیت بخشید و بدین شکل، دختران بدون حجاب صورت می‌توانستند درس بخوانند.

«طه حسین» و «قاسم امین» با نگارش کتاب «تحریر المرأة» و «المرأة الجديدة» یعنی تبدیل زن مسلمان به زن اروپایی، این پدیده را مورد تایید قرار دادند.

«سعد زغلول» و «احمد زغلول» کتاب‌های قاسم امین را، که به سمت آزادی و بی‌حجابی زن فرا می‌خواندند، مورد مطالعه قرار دادند و پس از آن در قاهره جنبش زنان به منظور فرا خواندن زن به کشف حجاب به ریاست «هدی شعراوی» شکل گرفت. و اولین تجمع زنان در این مورد در منطقه ... در ... روی داد.

نقطه آغاز این حرکت

سارا اینجا از گفتن باز آمد و گفت: اعوذ بالله، سبحان الله، اریح پرسید: بگو: نخستین تجمع آنان کجا بود؟

سارا: در محلی که اگر اسم آن را ببرم، متوجه می‌شوید که این طرح و برنامه ریزی از طرف غیر مسلمانان ریخته شده است! حالا بشنو: در سال ۱۹۲۰ م، «کلیسای مرقصیه» مصر و برای آن برنامه ریزی شد و منتظر مرحله اجرای آن شدند.

آریج: امری بسیار شگفت آور و عجیب است، یعنی برای فاسد کردن جامعه و فاسد نمودن مادر، دختر و همسر جریانی صورت گرفته و برنامه ریزی ای شده است؟

سارا خواهشاً مطلب را کامل کن.

سارا! مطلب را ادامه دهید:

سارا افزود: «هوی شعراوی» اولین مسلمان مصری بود که این جسارت بی شرمانه را به خرج داد و زنان را نسبت به بی حجابی جرأت داد! وای بر چنین روزگاری! چه پاسخی برای الله آماده کرده است؟! تراژدی ای که وجدان آدمی را به درد آورده و سبب افسوس و حسرت مسلمان می گردد.

وقتی «سعد زغلول» که از انگلستان باز گشت، برای استقبال او دو خیمه بر فراشته بودند، در یک خیمه زنان و در خیمه دیگر مردان منتظر بودند، وقتی او از هواپیما پیاده شد، به جای اینکه به سمت خیمه مردان برود، راهی خیمه زنان شد، خیمه‌ای که مملو از زنان محجبه بود، هنگامی که به آنجا رسید، «هدی شعراوی» به استقبال او جلو آمد و «سعد زغلول» دستش را به سمت او دراز کرد. «هدی شعراوی» صورتش را ظاهر کرد و شعراوی با او مصافحه کرد شعراوی شروع به کف زدن کرد و همگی زنان کف زدند و حجاب را از چهره‌شان برداشتند. همه این‌ها نقشه قبلی بود. با این حال اما علمای ربانی سکوت نکردند، بلکه این حرکت ناشایست را ردّ نموده و کتاب‌هایی را نگاشتند و مردم را از این عمل باز داشته‌اند.

روزی دیگر

در یکی دیگر از آن روزها، همسر «سعد زغلول» که «صفیه فهمی» نام داشت، در میان جمعی از زنان که مدعی آزادی و دموکراسی بودند، در قاهره ظاهر شد و حجاب را از خود برداشت و در زیر پاهایش لگد مال کرد، و

همه زنانی که در آن جمع حضور داشتند، دست به همین حرکت زدند، و مردم این صحنه را مشاهده می‌کردند. آن گاه سپس آتشی برافروختند و چادرها را در آن سوختند.

شکستن کشتی نجات

حدود سال‌های ۱۹۰۰ م مجله‌ای به نام «مجله السفور» منتشر گردید به سمت بی‌حجابی فرا می‌خواند و مدعی بود که زن و مرد، در همه امور شریکند و این شراکت را به مساوی بودن در بی‌حجابی میان زن و مرد و اختلاط زن و مرد در اماکن عمومی تفسیر می‌کرد.

روز به روز این حوادث و اتفاقات که با آبرو و هویت زن مسلمان تناقض داشت، به نام آزادی زن گسترش پیدا می‌کرد، بازیگران و ترانه خوانان را تعریف می‌کردند، پوشیدن صورت سخت‌گیری محسوب می‌شد، با وجود این که در تاریخ طویل هزار ساله اسلام در مصر، این امر، که زنان بدون حجاب ظاهر شوند، پدیده‌ای ناشناخته بود.

صدای سارا با خواندن این مطالب می‌لرزید، و با سختی جلوی اشک‌هایش را می‌گرفت و در ذهنش این امر تداعی می‌کرد که نوادگان صحابه کرام علیهم‌السلام بدون حجاب و پرده شده‌اند و گروهی از آنان به کلیساها روی می‌آورند. سارا لحظه‌ای سکوت کرد و جمله «لا حول ولا قوة» را بر زبان آورد.

آریج گفت: بسیار خوب، در این زمان، علما و مصلحان جامعه کجا بودند؟ چرا حرکت نکردند؟ داعیان و واعظان چه خدمتی انجام دادند؟ چرا کشتی را از غرق شدن نجات ندادند؟

سارا ادامه داد: کشف و ظاهر کردن چهره روز به روز افزایش پیدا می‌کرد و مفسدان از هر طریقی با حجاب مبارزه می‌کردند.

آتش فراگیر

این گونه کشف حجاب کسترش پیدا کرد و با شعارهای گوناگونی، از قبیل: آزادی زن، دموکراسی، مساوات و... زن از خانه‌اش بیرون آورده شد تا با بی‌پردگی و لبخندش در میان مردان ظاهر شود. زن در فرودگاه‌ها و رستوران‌ها مشغول کار و گارسون هواپیما شد. اگر شوهر یا پدرش مانع این شغل می‌شد، قانون آزادی هیچ گونه سلطه‌ای به آنان نمی‌داد، در واقع همهٔ موانع اختلاط زن و مرد را از میان برداشتند و به ناموس و شرف زن هتک حرمت صورت گرفت، بدون این که کسی از زن پاسداری کند.

ای کاش که مسأله به همین جا متوقف می‌گشت و تنها چهرهٔ زن باز گذاشته می‌شد، اما مسأله فراتر رفت تا حدی که فساد زن موجب فساد سرزمین‌های جهان اسلام گردید، تا کار بدانجا رسید که کاواره‌ها و فساد خانه‌ها با مدارک رسمی و قانونی شروع به کار کردند آن هم در کشورهای اسلامی! ای دریغا!!

و قانون ساقط شدن حدّ زنا در صورتی که زن و مرد فاحشه راضی به این عمل باشند، وضع گردید!!

پارگی به حدی رسید که از وصله زدن هم گذشت

سارا اندکی مکث کرد و نگاهی به ساعتش انداخت و دوباره چشمانش را به کتاب دوخت و گفت: در ص ۵۶ عبارت زیبا و مختصری، در رابطه با روش‌های شهوترانان برای فاسد کردن سرزمین‌های اسلامی و بهره‌برداری از زن می‌بینیم... نظر شما چیست که سرسری آن را بخوانیم.

آریج: چون تا حالا طول کشیده است، شام به حساب شما، حاضرم بمانیم. شما در جریان هستید که اینجا سالن غذا خوری است و شما بسیار

آدم بخشنده و میهمان نوازی هستی، چه کسی بهتر از ما که مورد پذیرایی قرار گیرد!

سارا با لبخندی سخنان آنان را پاسخ داد و گفت: چی؟ صرف شام؟ مثل اینکه پدرم نزدیک است، بیایید.

مها گفت: آریج از زمانی که ما اینجا نشستهایم، فک جنابعالی در حال حرکت و خوردن است، آدامس، بسکویت نوشیدنی البته من هم از تو کم نیاوردم، اما بیچاره سارا، ما می‌خوریم و او فقط می‌خواند؟ سارا گفت: نوش جان، خداوند سلامتی بیاورد، مهم این است که راه و روش این افراد مفید را بدانیم؛ زیرا ما به دنبال روش‌هایشان هستیم، ولی از آن‌ها اطلاعی نداریم و آن گاه به خواندن کتاب ادامه داد.

شیوه‌ها

آغاز کار ظاهر کردن چهره بود و پس از آن برای قانع کردن زنان مسلمان راه‌ها و روش‌های گوناگونی اتخاذ کردند، از قبیل: کشیدن عبا و چادر و اکتفا کردن به لباس‌های گشاد به جای چادر و عبا! به دنبال آن شیوه‌های دیگری به کار گرفتند از قبیل: به نمایش گذاشتن زنان بی‌حجاب به عنوان الگوی سایر زنان، فروش عباهای مزین و آراسته، نازک و چسبان. فراخواندن به مشارکت و همراهی زن در همه میادین از قبیل تجمعات عمومی، کمیته‌ها، کنفرانس‌ها، همایش‌ها و جلسات، فراخواندن وی به سفر بدون محرم و مسافرت به شرق و غرب برای ادامه تحصیل و مشارکت در کنفرانس‌ها و مدیر اجرایی برخی کارها فراخواندن وی برای تاسیس کلاس‌های شعر، موسیقی، بازیگری، تیم فوتبال زنان، کشیدن عکس زن در مجلات و روزنامه‌ها و اجرای برنامه‌های تلویزیونی و مجری برنامه‌ها، اجرای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و مکالمات کرشمه آمیز با شرکت‌کنندگان

برنامه‌ها، به بهانهٔ رفاقت و دوستی میان دو جنس زن و مرد و ترتیب دادن برنامه‌هایی در رسانه‌های سمعی و بصری و نوشتاری، هدیه دادن به خوانندگان ترانه‌ها و امثال این برنامه‌ها!!!!...

نقطهٔ حرکت

آری، آغاز این کار با کشف صورت بود و سپس گسترش پیدا کرد تا اینکه به مرحلهٔ اجرای این برنامه تا کشیدن حجاب و انداختن آن زیر قدم‌ها و سوزاندنش تبدیل شد.

به دنبال این رویدادها در بعضی از کشورها قوانینی برای منع پوشیدن چهره وضع شد، از جمله: ترکیه، تونس، ایران، افغانستان، آلبانی، صومالی، الجزایر، و زن محجبه، مجرم محسوب می‌گشت. زن محجبه در بعضی کشورها، راهی زندان شده و به پرداخت جریمهٔ نقدی مکلف می‌شد.

آریج گفت: به خدا قسم! راست گفتی، تعجب اینجاست که در برخی کشورهای اسلامی نسبت به مسأله حجاب سخت‌گیری و با پوشش صورت مبارزه و مخالفت صورت می‌گیرد، با وجودی که در برخی کشورهای غیر اسلامی دیده می‌شود که در رابطه با آزادی حجاب زن حقوقی تعیین گردیده است.

من در خبری که در شبکه خبری رویترز پخش شده بود، خواندم که چند روز پیش، سازمانی تحت عنوان دفاع از حقوق زنان تأسیس شده تا شرکت‌های مسافربری قطاری توکیو، در کشور ژاپن، در متروی قطار شهری، واگن‌های ویژه‌ای را به زنان اختصاص دهد تا مورد تعذیب مردان ژاپنی در واگن‌های مختلط قرار نگیرند که این امر باعث گردید تا برخی از مردان پایتخت ژاپن دست به اعتراض بزنند و این امر را نوعی امتیاز در حق زنان تلقی نمایند.

خدا حافظ

گوشی سارا به صدا در آمد، به شماره روی صفحه نگاهی انداخت و گفت: پدرم هست، مثل این که رسیده است، گوشی را جواب داد: وعلیکم السلام... بله... بله... دارم میام... آن گاه شروع به پوشیدن لباس نمود و زیبایی صورتش را پوشانید. مها و آریج برای خدا حافظی با او بلند شدند.

سارا گفت: ان شاء الله به زودی همدیگر را می بینیم، اما آریج و مهای عزیز! به خدا... این را بدانید که دعوت دهندگان کشف حجاب و بی پردگی و اختلاط کننده گان میان مردان و زنان، هدفی غیر از این ندارند که شما را به کنیزی مبدل کنند و مرد هوسران هر زمان که بخواهد تو را در زیر نیش هایش بجود و سپس هر زمانی که دلش خواست، تف کند.

آریج و مها دوست داشتند که سارا را در مسیر همراهی کنند تا سارا آرامتر حرکت کند و سخن شان به درازا بکشد؛ اما بار دیگر گوشی سارا به صدا در آمد، لذا با آن دو خدا حافظی کرد و رفت.

با سپاس فراوان از بزرگوارانی در جمع آوری این کتابچه از کتب ایشان بهره بردم، خصوصاً جناب شیخ دکتر بکر ابوزید، شیخ سلیمان خراشی و شیخ احمد بن عبدالعزيز حمدان.

از خداوند سبحان مسئلت دارم که برای همگان مفید واقع گردد. و صلی الله علی نبینا محمد.

پایان ترجمه: ۲/ ۹۲ ش.

به زودی منتشر می شود

تفسير غريب القرآن

تأليف:

كامله الكواری

ترجمه:

ام حسان ملازهی

زنان پشراز در محبت

پیامبر ﷺ

تالیف:

سامی عاشور حسن بن عاشور

از زندگی ات لذت ببر

(چاپ سوم)

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

محمد حنیف حسین زائی

پایان جهان

(چاپ سوم)

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

محمد حنیف حسین زائی

غربت در دیار فرنگ

(چاپ دوم)

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

محمد حنیف حسین زائی

تاریخ بلوچستان

ترجمه:

مولانا گل محمد دادگر

استاد منطق و فلسفه دارالعلوم حقانیہ ایرانشهر